

حافظ مقام سلطنت است اگر حافظ زفت محفوظ علت میباید ندارد.

۲- اگر چنین استدلالی صحیح بود قاضی انگلیس در دیوان لاهه می‌بایست به حقانیت دولت ایران رأی ندهد ولی رأی داد برای اینکه احترام به دادگستری از نظر تقاضات انگلیس بر هر چیز مقدم است هر کس وظیفه‌ای دارد و باید به آن عمل کند و به همین جهت دادگستری انگلیس شهره آفاق شده است.

۳- اینکه بعضی افسران چنین توجیه کرده‌اند که رأی به عدم صلاحیت توهین به مقام سلطنت می‌شد توجیهی از این سخیف تر نمی‌شود زیرا احترام مقام سلطنت در این است که اگر خود آن مقام هم عمل غیر موجهی نمود اظهار ندامت کند. بزرگی و عظمت به این نیست که دادرسان بترسند اگر رأی به صلاحیت ندهند دچار عذاب الیم خواهند گردید.

اگر دادرسان می‌خواستند حیثیت و مقام خود را حفظ کنند و اگر دادرسان نمی‌خواستند به کار دعوت شوند یا ترفع رتبه بگیرند و یا مقام بالاتری را متصدی شوند مجبور نبودند که تنها به استناد قانون اساسی رأی به عدم صلاحیت بدهند آنها می‌توانستند به استناد عدم حضور هیئت منصفه در دادگاه رأی به صلاحیت بدهند همچنانکه سرتیپ نوشت این کار را کرد و دیگران یعنی سرلشکر جوادی، سرتیپ عیسی هدایت، سرتیپ عزت‌الله ضرغامی عضو علی‌البدل به جای سرتیپ نوشت رأی به صلاحیت دادند که در ماهیت وارد شوند و انجام وظیفه نمایند و بعد به پادشاهای موعود ترفع حاصل کنند و به مقام برسند.

هر مملکتی روی دادگستری خود حساب می‌کند

حیات هر مملکت بسته به دادگستری است چنانکه فرموده‌اند «الْمَلِكُ يَتَّقِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَتَّقِي مَعَ الْإِسْلَامِ» ایراد عدم حضور هیئت منصفه و غیرقانونی بودن دادگاه به افسرانی که از نظر محکومیت من انتخاب شده بودند اگر می‌خواستند خود را از این مهلکه خلاص کنند امکان می‌داد که به ایراد کم محظوظتری استناد کنند و رأی به صلاحیت دادگاه ندهند در صورتی که اکنون چنین نظری نیست و از دیوانکشور تقاضا داریم که رأی دهد چون نخست وزیر بوده‌ام محاکمه من با دیوانکشور است.

موضوعی که تاکنون مورد توجه هیچیک از مؤلفین حقوق اساسی نبوده و نویسندگان رأی دادگاه منکر آن شده‌اند این است که در این مملکت استبداد از بین نرفته و به جای خود باقی است و مشروطه ضمیمه استبداد شده است یعنی پادشاه و مجلسین هر دو می‌توانند نخست وزیر را عزل کنند و این دو حق هیچیک منافی با دیگری نیست.

اکنون با دیوانعالی کشور است که با از تأمین مقام و آزادی خود استفاده کند و آنچه

در خیر و صلاح مملکت است بگوید و یقین داشته باشد که کلمه حق آن دیوان بر مقام و منزلت شاهنشاهی افزاید و اساس سلطنت مشروطه را مستحکم می‌کند و یا از رویه دادرسان دادگاه تجدیدنظر پیروی کند و حکم آن دادگاه را ابرام نماید و رسماً تصدیق و تأیید نماید که در رژیم فعلی این ممالک سلطنت استبدادی است نه سلطنت مشروطه.

پادشاه وقتی مورد توجه عالیشان می‌شود که ملتی دانا در مملکت حکومت کند و پادشاه بر آن ملت سلطنت نماید و مشکلات دارای دیوانکشور حلگردد و توانا باشد. اگر هدف پادشاه این باشد که از ملت ستمدیده خود سوءاستفاده کند چه چیز مانع است که از آن پادشاه و از آن ملت دیگران سوءاستفاده نکنند چنانچه در دیوانکشور هم که عالی‌ترین دادگاه مملکت است حرف حساب تأثیر نکند. مرگ در این مملکت از زندگی بهتر است.

در رژیم مشروطه عزل نخست‌وزیر به اراده یک نفر است یا به اراده اکثریت ملت؟

درخواست فرجام از این نظر شده که دیوانکشور اظهار عقیده کند که در رژیم مشروطه و دموکراسی عزل رئیس دولت به اراده یک نفر است یا به اراده اکثریت ملت که مجلس شورای ملی و سنا به عنوان نمایندگان انجام می‌دهند و آیا شخص غیر مسئول و تغییرناپذیر می‌تواند فرمانده مطلق العنان باشد و باز هم آن مملکت را مملکت مشروطه بداند یا نه؟

درخواست رسیدگی فرجامی از این نظر شده که دیوانکشور اظهار عقیده کند که دادگاه نظامی برای محاکمه یک نخست‌وزیر صالح هست یا نیست؟ و توجه داشته باشد که این اظهار عقیده ممکن است مشروطیت ایران را از بین ببرد و ایران سیر قهرانی کند و یا اینکه در سایه مشروطیت کشور ایران خود را در عداد دول آزاد و مستقل دنیا قرار دهد و چیزی که تصور نمی‌شد این بود روزی موقعیتی پیش آید که یکی از شعب دیوانکشور بتواند حکومت مشروطه را از ایران سلب کند یا آن را برای ایرانیان باقی بدارد.

چه بدبخت کسانی که بتوانند از چنین موقعیتی برای وطن خود استفاده کنند و چه بدبخت کسانی که چنین موقعیتی را از دست بدهند و نام نیکی از خود در تاریخ کشور نگذارند.

چنانچه دیوانکشور هم با استقلالی که قانون اساسی به آن اعطا نموده است قدر مقام و منزلت خود را نداند و کاری که یک دیوانکشور مستقل می‌کند نتواند انجام دهد و اندیشه‌های کوچک و ناچیز و یا اعمال نفوذ بیگانگان به وسیله عمال خود در آن دیوان مؤثر شود من در مهله‌ای که عمال بیگانه برایم درست کرده‌اند می‌مانم ولی در این حال وظیفه

همه افراد ملت است که به سرنوشت آینده مملکت و استقلال و آزادی خود اندیشه نمایند.

زندگی هر کس در جامعه محکوم به ژوال است از این چه بهتر من که تا سرحد امکان در راه خدمت به وطن کوشیده‌ام و اکنون زندگی برایم سخت و صعب شده است. و سیاست خارجی به دست عمال خود از من انتقام می‌کشد از بین بروم و از افراد ملتم بخواهم که آنها وظیفه خود را در راه خدمت به وطن و مبارزه برای تحصیل آزادی و استقلال با شرافت و استقامت انجام دهند.

والسلام علی من اتبع الهدی ورحمة الله وبرکاته

زندان لشکر ۲ زرهی ۱۴ شهریور ۱۳۳۳

دکتر محمد مصدق

دکتر مصدق در اولین روز پس از تعطیلات رسمی سال ۱۳۳۵ یعنی ۷ فروردین اولین نامه خود را پس از نامه مورخ ۲۳/ اسفند ۱۳۳۴ به شرح زیر برای دادستان ارتش می‌فرستد.

زندانی لشکر ۲ زرهی مرکز ۷ فروردین ماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

چهار نسخه اعتراض به حکم غیابی دیوانعالی کشور به عنوان رئیس و دادرسان شعبه ۹ آن دیوان و وزارت دادگستری روز ۲۰ اسفند ۳۴، به دادستانی ارتش تسلیم شد که لطفاً امر بفرمایید به مقصد برسانند. دو نسخه دیگر هم دوروز بعد یکی برای ضبط در دادستانی دیگری برای ضبط در پرونده خود اینجانب فرستاده شده که تا روز ۲۹ اسفند به آقای شهینزاده وکیل اینجانب فرسیده. این است که تمناً دارم اینجانب را مستحضر فرمایند که آن چهار نسخه دیگر هم به مقصد ارسال نشده یا فقط نسخه متعلق به آقای شهینزاده را رسانیده‌اند. چنانچه علت عدم ارسال را هم مرقوم بفرمایید که اینجانب بی‌جهت متحمل زحمتی نشوم مزید امتنان است.

دکتر مصدق

در زیر لایحه‌ای است مورخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۳۵ به دیوانعالی کشور

زندانی لشکر ۲ زرهی مرکز ۲۰ فروردین ماه ۱۳۳۵

موضوع اعلام جرم راجع به نقض اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و ماده ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول محاکمات جزایی.

جناب آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور

روزنامه کیهان مورخ ۹ فروردین ماه ۳۵، صفحه ۱۱ می‌نویسد: «امروز آقای هیئت

رئیس دیوانکشور گفتند آقای دکتر مصدق نامه‌ای برای اینجانب و نامه دیگری برای دادستان کل فرستاده و به رأی اخیر شعبه نهم دیوانکشور که پس از رسیدگی به پرونده ایشان صادر نموده اعتراض کرده و ضمن آن نوشته شده که دیوانکشور بایستی با حضور متداعیین رسیدگی نموده و رأی صادر نماید و چون هنگام صدور رأی از وی دعوت نشده لذا رأی مزبور قابل اعتراض است درحالی که این نظریه و استناد صحیح نیست و نه تنها در دیوان تمیز ایران بلکه در دیوان تمیز هیچ یک از کشورهای دیگر اینطور که مدعی شده است نیست. یعنی رویه این است که تمیز بدون حضور متداعیین رسیدگی کرده و رأی صادر می‌نماید و برای ما نیز همین رویه منطبق است و از ابتدای تشکیل دیوانکشور همین رویه متداول بوده و هست و عدول از آن صحیح نبوده و نیست».

این بود آنچه روزنامه مزبور در شماره ۲۸۴۴ خود منتشر نموده است و از این بیانات البته آن جناب دو نظر داشته‌اید یکی این بوده که حکم دادگاه پس از رسیدگی به پرونده صادر شده و دیگر اینکه دیوان تمیز حتی در هیچ کشور متداعیین را برای رسیدگی احضار نمی‌کند که برای رفع سوء تفاهم از آن جناب و از دادگاه به عرض توضیحات زیر مبادرت می‌نمایم:

۱- راجع به صدور حکم بعد از رسیدگی به پرونده کافی است که عرض کنم طبق اصل ۷۸ متمم قانون اساسی «احکام صادر از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود». بنابراین دادگاه مکلف است ادله و براهین خود را در حکم ذکر کند پس چه شد که حتی یک کلام راجع به مطالبی چند که اینجانب در لایحه فرجامی خود روی چند اصل از اصول قانون اساسی در خصوص عدم صلاحیت دادگاه نوشته‌ام جوابی نداد و آنها را ننیده گرفت و کوچکترین دلیلی هم برای صلاحیت دادگاه نظامی اقامه نکرد و فقط به ذکر یک جمله مختصر و مبتذل قناعت نمود و رأی خود را بدین طریق صادر کرد.

هیئت شعبه در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۳۴ با حضور آقای انصاری دادیار دیوانکشور تشکیل و پس از قرائت گزارش آقای عقیلی و ملاحظه اوراق مربوطه و کسب عقیده آقای انصاری دادیار دیوانکشور از طرف جناب آقای دادستان کل بر ابرام حکم فرجامخواسته بود و مشاوره چنین رأی می‌دهد «با ملاحظه جمیع جهات و نظریه اوضاع و احوال خصوصی مورد اعتراضات فرجامی مؤثر به نظر نرسید و حکم صادر ابرام می‌شود. اعضاء هیئت و هیئت حاکمه، مهر دیوانکشور» نقل از روزنامه کیهان مورخ

۲۶ اسفندماه ۱۳۳۴.

چنانچه غیر از این است که آن جناب بفرمایند چرا اصل ۷۸ متمم قانون اساسی را نقض کرده و در یک موضوع مهم و حیاتی مملکت سکوت اختیار نموده اند و موضوع قابل توجه این است که دیوانعالی کشور حتی یک حکم دادگاه نظامی را تاکنون ابرام ننموده و این اولین حکمی است که شعبه نهم از فرط ایمان به آزادی و استقلال مملکت آنهم بر طبق «رویه قضائی»^۱ ابرام کرده و مورد تأیید آن جناب هم واقع شده است احسنت!!

بر فرض اینکه اصل ۷۸ متمم در قانون اساسی نبود و وضع نشده بود وقتی که یک دادگاه مستقل و مصون از هر تعرض روی یک قضیه حیاتی می‌خواست رأی بدهد یعنی قانون اساسی را نقض کند و از ملت ایران سلب آزادی نماید و تمام فداکاریهای ملت را در عرض ۵۰ سال اخیر از بین ببرد می‌بایست دلایل خود را در حکم ذکر نموده باشد تا نتوانند به هیچ یک از اعضای آن کوچکترین نسبتی بدهند و یا آنها را در مظان تهمت بگذارند.

۲- و اما اینکه فرموده‌اید دیوان تمیز در هیچ کشور با حضور متداعیین رسیدگی نمی‌کند و رویه این است که تمیز بدون حضور متداعیین رسیدگی کرده رأی صادر

۱- شهرت پیدا کرد که به هر یک از قضات شعبه پنج هزار تومان تریانک سپه پادشاه داده بودند و رئیس دیوان کشور پذیرفته بود. به همین علت در نامه «رو به غذایی» نوشته شده است.

و باز شهرت دادند که محکم کنندگان دکتر مصدق در شب نهم دیوان کشور که حضرات زیرین بودند:

فرهت رئیس شعبه

شجعی منشار

عقیلی منشار

انصاری دلدیار

در انتخابات دوره بعد محکومیت دکتر مصدق یکی از این حضرات همس تاساندگی اهدان می‌کند. وه آوردش شرکت در اعضاء حکم محکومیت دکتر مصدق بودند و اما چه خلعت لوزنده و تاریخی و شایان توییتهی؟! (ای خاک بر سر من مؤلف با شیدان و وصف این توج خلعت‌ها!) یا سری تفراشه یا فرانسه روبه سوی بارگاه (دریار) آورد و آماده پوسه زنی به پا و خاکپای اسدالله علم وزیر دربار و همه کابرة انتخابات مجلس شورای ملی می‌شود تقاضایش را مطرح می‌کند و خلعتش را به رخ می‌کشد.

وزیر دربار او را از بارگاه می‌راند و می‌گوید:

شما که اجرتان را گرفته‌اید دیگر چه می‌خواهید؟

— در پی همین چریاضات بود که یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی اهل آذربایجان در مقام دلسوزی و یادآوری خدمات، در مجلس شورا گفت که:

به جناب میرزا علی هیئت سناتور انتصابی هم نمی‌دادند! که بگویم گوهائی در تشکیک مقام سناتوری در گرفت. الله اعلم بحقایق الامور.

می‌نماید باید عرض کنم که بیانات آن‌جناب مخالف یک اصل کلی و نهض صریح اصل ۷۶ منضم قانون اساسی است که می‌گوید: «اتحاد کلیه محاکمات علنی است مگر اینکه علنی بودن آن مغتق نظم یا منافی عصمت باشد که در این صورت لزوم انشاء را محکمه اعلان می‌نماید» بنابراین هیچ دادگاهی از اولین ساعت تشکیل آن هم برای همیشه نمی‌تواند مخفیانه تشکیل شود و در اصل ۷۸ سابق الذکر نیز قید شده است که دادگاه باید حکم خود را علناً قرائت کند و قرائت علنی هم در جلسه‌ای که متداعین حضور ندارند بی‌مورد است.

طبق اطلاعات این‌جناب در کشور سوئیس چنین رویه‌ای معمول نیست و تردید ندارم که در فرانسه که قوانین ما از قوانین آن کشور اقتباس شده و حتی در همه‌جا دادگاه علنی است. اکنون فریب دو سال است که کار این‌جناب در آن دیوان معلوم نشده چندی هم روی همه. این‌جناب حاضریم که از دیوان کشور فرانسه و بلژیک اسنادی گرفته و ارائه دهم که در آنجا متداعیین به دیوان کشور احضار می‌شوند. خوب است آن‌جناب از مشخصات مطلع تحقیق فرمایید چنانچه رفع اشتباه نشد مرقوم فرمایند که اسناد لازم را این‌جناب تهیه‌نمایم. و اما اینکه فرموده‌اید برای ما نیز همین رویه منطقی است و عدول از آن صحیح نبوده و نیست عرض می‌کنم چقدر جای خوشوقتی است که آن‌جناب از علوم قدیمه و جدیده هر دو بهره‌کافی دارند و می‌دانید که در فقه اسلامی هیچ مجتهدی جامع تمام شرایط هم نمی‌تواند در قیال یکی از مدارک ثلاثه یعنی قرآن و سنت و اجماع فتوایی بدهد و آنها را بی‌اثر کند.

در لایحه مورخ ۲۱ بهمن ۳۴ نیز به استحضار رسانیده‌ام که هرکجا وقتی دو قانون حکم خاصی دارند قانونی که در نفع منتهی است اجرا می‌کنند و اکنون آن‌جناب حتی را که قانون به این‌جناب داده است نه به عنوان یک قانون بلکه به عنوان یک «رویه قضائی» می‌خواهید از این‌جناب سلب نمایند، چون که طبق ماده ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی متداعیین باید برای رسیدگی احضار شوند. این‌جناب احضار نشده‌ام و نیز طبق ماده ۴۵۱ متداعیین یا وکلای آنان باید قبل از صدور رأی عقیده خود را اظهار کنند سپس دادگاه رأی بدهد این کار هم نشده و طبق ماده ۴۵۳ که این‌جناب حق اعتراض دارم اعتراض خود را داده‌ام.

از عرض این عرایض مقصود این نیست که این‌جناب از خود سلب افتخار کنم چونکه محکومیت «روی اوضاع و احوال خصوصی» مظلومیت را ثابت نمود و برای من که در راه وطن عزیز می‌خواهم کشته شوم پلّه اول افتخار هست بلکه مقصود اجرای قانون و

گفتن حقایق برای ضبط در تاریخ و در نفع ملت ایران است.

به طور خلاصه قانون در نفع اجتماع و افراد وضع می شود و مادام که نسخ نشده اجتماع یا فردی از افراد می تواند اجرای آن را بخواهد و هیچ دادگاهی هم به استناد «رویه غذایی» هر قدر هم که مقوی و لذیذ باشد نمی تواند صاحبان حق را از آنچه قانون به آنها داده است محروم کند و تا قانون وجود دارد محترم است و هر وقت هم که با مقتضیات مطابقت نکند باید آن را نسخ نمود و یا اصلاح کرد.

دکتر محمد مصدق

ایرام احکام دوداد گاه نظامی در دیوانکشی در روزنامه ها به صورت مصاحبه، طبق اظهار مقام مطلع، کریدورهای... جست و گریخته به گوش می رسیده است و دکتر مصدق به استناد یا دستاویز این شایعات یا از مندرجات روزنامه به ارسال ابواب و تکرار مطالب به صور مختلف می پرداخته ولی نامه ۳۴۰۵/د مورخ ۳۵/۱/۲۲ دادستان ارتش منسوعات و مندرجات در روزنامه ها را به صورت رسمی به دکتر مصدق ابلاغ می کند.

از دادستانی ارتش - - - - - شیروخوشید
شماره ۳۴۰۵/د وزارت جنگ

۲۲ روز ۳۵/۱

آقای دکتر محمد مصدق

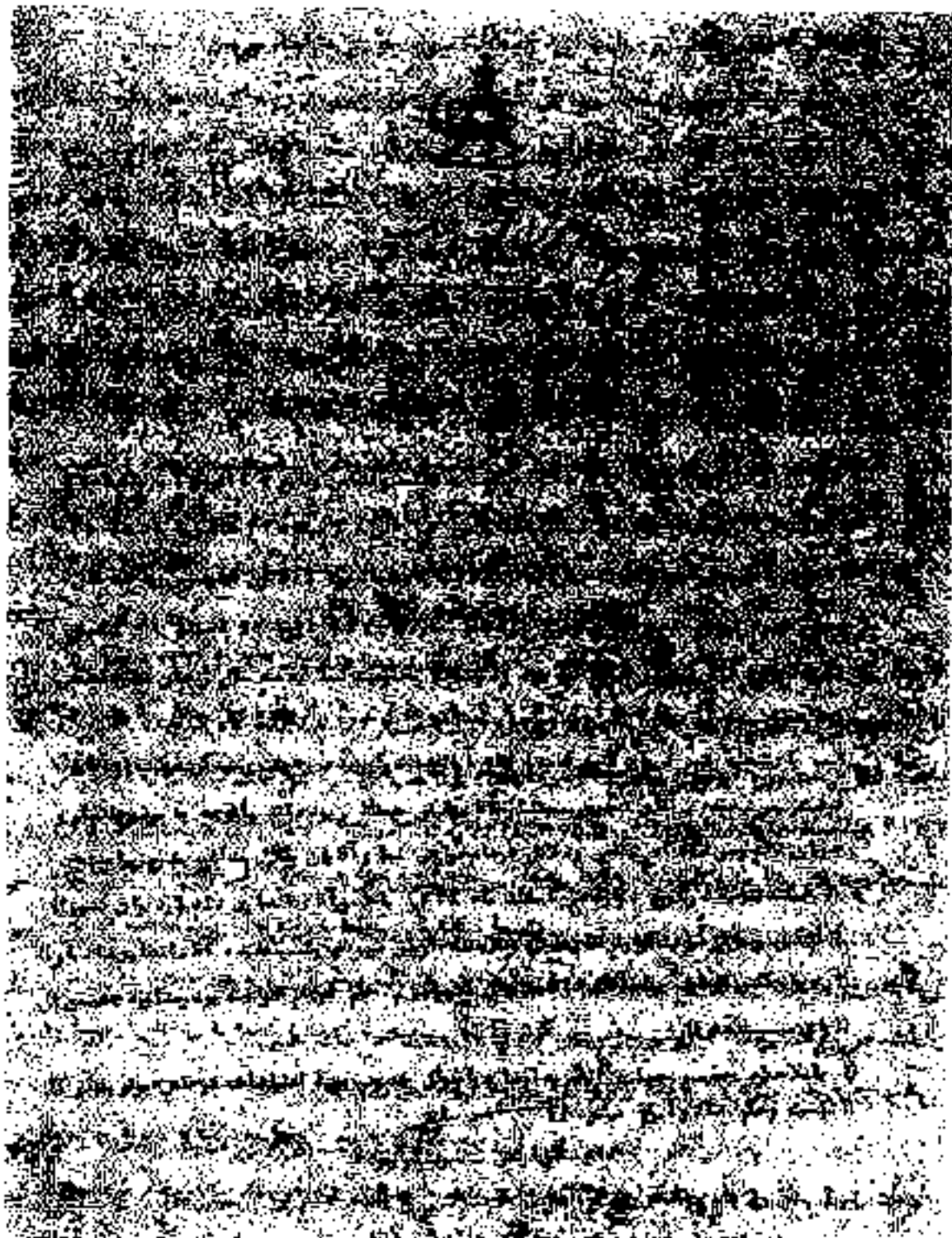
رأی مورخ ۳۳/۲/۲۲ دادگاه تجدیدنظر نظامی وقایع ۲۵ الی ۲۸ مردادماه ۳۲ که به موجب آن اعمال و افعال شما از ساعت یک روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص داده شده و با رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی به سه سال حبس مجرد محکوم شده اید به موجب دادنامه شماره ۳۷۰۶ تاریخ ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوانعالی کشور ایرام گردیده و در نتیجه محکومیت شما به سه سال زندان مجرد قطعی گردیده است.

۲- رأی شعبه نهم دیوانعالی کشور به اتفاق آراء صادر گردیده و هیئت رسیدگی مرکب از آقای فرهنگ رئیس شعبه آقای شجعی مستشار و آقای عقیلی مستشار بوده اند با توجه به موضوع اتهام و جریان دادرسی دادگاه نظامی و دلایل فرجامخواهی شما و آقایان و کلاء مدافع به شرح زیر است:

«هیئت شعبه در تاریخ دوازدهم اسفند ماه ۱۳۳۴ با حضور آقای انصاری دادیار دیوانکشی تشکیل و پس از قرائت گزارش آقای عقیلی و ملاحظه اوراق مربوطه و

کسب عقیده آقای انصاری دادیار دیوانکشور از طرف جناب آقای دادستان کل که بر ابرام حکم فرجامخواسته بود و مشاوره چنین رأی می‌دهد.
 با ملاحظه جمیع جهات و نظر به اوضاع و احوال خصوص مورد اعتراضات فرجامی مؤثر بنظر نرسید و حکم صادر ابرام می‌شود.

دادستان ارتش مرلشکر آزموده



دکتر مصدق یک نسخه از اعلام جرم ۲۰ فروردین ۳۵ را که به عنوان آقای علی هیئت رئیس دیوانعالی کشور قبلاً فرستاده بود در تاریخ ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۵ برای سرلشکر آزموده می فرستد که در دادستانی ارتش یانگانی گردد.

<http://www.chebayadkard.com/>

زندان لشکر ۲ زرهی ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

یک نسخه از اعلام جرم مورخ ۲۰ فروردین ماه خود را که به عنوان جناب آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور فرستاده است اکنون به عنوان جناب آقای شهیدزاده وکیل خود ارسال می نماید که چنانچه حق ارتباط موکل با وکیل از اینجانب سلب نشده مقرر فرماید به ایشان برسانند و الا به جای اینکه دیوانعالی کشور آن را ضبط کند برای خود اینجانب اعاده فرمایند.

دکتر محمد مصدق

و اما پاسخ:

از اداره دادستانی ارتش

شیر و خورشید

وزارت جنگ

شماره ۳۴۱۱/د

۳۵/۲/۲۵

آقای دکتر محمد مصدق

پاسخ نامه مورخ ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۵ رسیدگی به پرونده شما در دیوان کشور خاتمه یافته است و دیگر آقای شهیدزاده سمعی ندارد تا رونوشت نامه ای که قبلاً جهت جناب آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور ارسال داشته اید و عنوان آن «اعلام جرم راجع به نقض اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و ماده ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی می باشد جهت آقای شهیدزاده فرستاده شود. بدین مناسبت رونوشت مزبور عیناً

مسترد می‌شود.

دامستان ارتش — سرلشکر آزموده

دکتر مصدق شرحی به وزیر دادگستری وقت به استناد مندرجات روزنامه کیهان می‌نویسد:

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵

جناب آقای اخوی وزیر دادگستری

روزنامه کیهان شماره ۲۸۶۲ مورخ ۱۵ جاری راجع به اعلام جرم اینجنانب بر علیه آقایان مستشاران دیوانعالی کشور که برخلاف ماده ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی حق دفاع را در دادگاه از اینجنانب سلب کرده و حکم دادگاه تجدیدنظر نظامی را ابرام نموده‌اند خبری زیر عنوان «دادگاه عالی انتظامی نیز اعتراض دکتر مصدق را رد کرد» در صفحه ۱۱، منتشر نموده که برای استحضار آنجناب هیناً نقل می‌شود:

«یک مقام قضائی در وزارت دادگستری به خبرنگار ما اظهار داشت در تحقیق اعتراضی که آقای دکتر مصدق چندی قبل به رأی شعبه ۹ دیوانکشور نمود اخیراً اعلام جرمی علیه قضات برای رئیس دیوانکشور و دامستان کل ارسال داشت. رئیس دیوانکشور اعلام جرم مزبور را برای رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات احاله کرد و دادگاه عالی انتظامی آنرا ولود ندانست و رد کرد.»

این است که تمتا می‌کنم اگر خبر فوق مطابق با واقع نیست آن را تکذیب فرمایند و الا متن کامل نامه مورخ ۲۰ اسفند ۳۴ اینجنانب در خصوص اعتراض به حکم غیابی و همچنین نامه مورخ ۲۰ فروردین ماه ۳۵، اینجنانب راجع به اعلام جرم علیه رأی دهندگان به حکم غیابی به جناب آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور که رونوشت آنها برای استحضار آنجناب ارسال شده با متن کامل رأی دادگاه عالی انتظامی قضات مربوط به اینکه اعلام جرم وارد نیست در جراید منتشر شود تا مردم همه بخوانند و قضاوت نمایند.

انتشار این استناد نه مخالف امنیت کشور است نه مخالف روتبه دادگستری بلکه حفظ

مقام و حیثیات داد گستری چنین ایجاب می‌کند که مثل همه جا شکایت محکوم و رأی دادگاه منتشر شود تا عاقله مردم به بی‌غرضی و صحت اعمال داد گستری پی ببرند و بر معتدلات و ایمان خود به آن دستگاه بیفزایند.

امتناع از درخواست یک مظلوم که عنقریب سه سال است در ازای خدمت به مملکت و در منافع سیاست بیگانه زندانی است آن هم از طرف یک وزیری که دولت مبارزه با فساد است^۱ در حکم اعلان ورشکستگی داد گستری است. اگر رأی دادگاه و اعلام جرم اینجانب را بر علیه رأی دهندگان مردم نخوانند و ندانند و چنانچه طبق قانون صادر نشده چرا دولتی که یگانه ماده برنامه اش مبارزه با فساد است درصدد اصلاح داد گستری بر نیاید.

جناب آقای انخوی شما که مثل بعضی احتیاج به مقام و پول ندارید و از پدر خود مالی به ارث برده و می‌توانید در تمام مدت عمر از این احتیاجات مستغنی باشید راضی نشوید داد گستری ایران که نتیجه نیم قرن مشروطیت ما و زحمات بعضی از رجال علاقه مند به مملکت و خیرخواه است بیش از این حیثیات خود را از دست بدهد.

از عرض این مطالب نظر شخصی ندارم چونکه افتخارم در این است در زندان بمانم و از زندان به قبرستان انتقال دهند. بیش از این مصدع نمی‌شوم و خوشوقتیم از اینکه در شرایط فعلی هرکار می‌توان کرد جز اینکه تاریخ را نمی‌توان تعریف نمود با تغییر داد عینة الامتحان بکرم المزاولیهان.

دکتر محمد مصدق

به منظور اینکه سرلشکر آزموده مانع راه مکاتباتش نشده و به حساب!! بیاید از نامه‌های ارسالی بکه نسخه برای او می‌فرستاده و مطالب دیگرش را جوف این اطلاعیه اظهار می‌داشته از آن جمله است نامه زیر:

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵

نیسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

رونوشت نامه‌ای که در این تاریخ به جناب آقای انخوی وزیر داد گستری نوشته شده برای اطلاع و استحضار آن تیمسار و ضبط در پرونده ارسال خدمت می‌کنم و در جواب نامه شماره ۳۴۱۱/د مورخ ۲۵ فروردین ماه ۳۵ نظر به اینکه در یک موضوع حقوقی

۱- حسین علاء نخست وزیر زمان در مجلس، برنامه خود را «مبارزه با فساد» نامید.

بحث فرموده‌اید عرض می‌کنم مادام که طبق ماده ۴۶۷ اصول محاکمات جزائی اینجانب درخواست تجدیدنظر نموده‌ام و تکلیف آن در دیوانعالی کشور معلوم نشده حق دارم که راجع به تمام مراحل قانونی کار خود با وکلایم مذاکره کنم و با آنها مکاتبه نمایم. اکنون که تیمسار نخولستند رونوشت اعتراض اینجانب به حکم غیابی شعبه ۹ دیوانعالی کشور و اعلام جرم اینجانب به قضات دادگاه مزبور به وکلایم تسلیم شود عرضی ندارم و مثل همیشه تابع مقرراتم.

دکتر محمد مصدق

اتحوی از وزارت دادگستری استعفاء می‌دهد و گلشائیان به وزارت دادگستری انتخاب می‌شود. دکتر مصدق سراغ او می‌رود.

زندانی لشکر ۲ زرهی مرکز ۲۷ خردادماه ۱۳۳۵

جناب آقای گلشائیان وزیر دادگستری

۱- با ارسال پرونده فرجامی خود که قرائت آن ساعتی از اوقات آن جناب را خواهد گرفت لازم نیست از ابتدا شروع کنم، این است که مطلب خود را از آنجا آغاز می‌کنم که روز پنجشنبه ۱۹ اسفند ۳۴ رادیو تهران رأی شعبه ۹ دیوانعالی کشور را مبنی بر ابرام حکم دادگاه تجدیدنظر نظامی و محکومیت این جانب منتشر نمود و اینجانب هم از این نظر که حکم را ابلاغ نکنند و انتشار در «رادیو تهران» را که یک مؤسسه دولتی است در حکم ابلاغ قرار داده و به این طریق حق اعتراضم را ساقط نمایند. اعتراض خود را به رأی دادگاه طبق آنچه در روزنامه‌ها منتشر شده بود تنظیم و ۲۱ اسفند یعنی سه روز بعد از انتشار این خبر تسلیم دادستانی ارتش نمودم که مدتی در حدود یک ماه گذشت و خبری از آن نشد. سپس دادنامه را که تاریخ صدور آن ۲۲ اسفند است دیوان کشور به وسیله دادستانی ارتش به اینجانب ابلاغ کرد (رونوشت نامه شماره ۳۴۰۵ مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۳۵ دادستانی ارتش جزو پرونده).

و این خود می‌رساند که جریان کار این محاکمه در آن دیوان از صورت عادی خارج بوده است اگر دادنامه محتاج به ابلاغ نبود چه پیش آمد که ابلاغ شد و چنانچه می‌بایست ابلاغ شود چرا این کار به وقت نشد و یک ماه بعد انجام گرفت.

۲- از سرنوشت اعتراض خود به حکم غیابی نیز به وسیله یک مقام مطلع و مجهولی مستحضر شدم که روزنامه اطلاعات در شماره ۸۹۷۰ مورخ ۱۹ فروردین ماه ۳۵ زیر عنوان نامه اعتراضیه دکتر مصدق بایگانی شد نگاشت: «یک مقام مطلع در دیوانعالی کشور امروز به خبرنگار ما اظهار داشت نامه اعتراضیه ای که چندی قبل دکتر مصدق به عنوان آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور ارسال داشته بود به واسطه وارد نبودن اعتراض در دفتر دیوان کشور بایگانی گردید». دیگر چون نتوانستم تحمل این رویه خلاف قانون را بکنم آن هم از ناحیه یک مقامی که خود ناظر اجرای قانون و حافظ قانون است اعلام جرمی بر علیه قضات رأی دهنده تنظیم کردم و آن را روز ۲۰ فروردین ماه ۳۵ تسلیم دادستانی ارتش نمودم که باز آن شخص مطلع و مجهول نخوست مستقیماً اظهار یکند و رد آن را به وسیله روزنامه کیهان شماره ۳۸۶۲ مورخ ۱۵ اردیبهشت ماه ۳۵ زیر عنوان: «دادگاه عالی انتظامی نیز اعتراض دکتر مصدق را رد کرد» به اینجانب ابلاغ نمود که ناچار شدم از جناب آقای انخوی وزیر دادگستری طی نامه مورخ ۱۷ اردیبهشت ۳۵ تقاضا کنم موضوع را مورد توجه قرار دهند چنانچه از دادگاه عالی انتظامی قضات رأیی بر رد آن صادر شده باشد مانع نشوند که متن کامل اعتراض به حکم غیابی و اعلام جرم اینجانب در جراید منتشر گردد تا عاقله بدانند مدار کار در دادگستری آنچه قرار است و الا خبر روزنامه کیهان را تکذیب نمایند که به این نامه جواب نرسید و مدتی نگذشت که در بعضی جراید منتشر شد وزیر از جریان کنار دادگستری ناراضی است و می خواهد از کار کنار برود سپس روزنامه «اطلاعات» در شماره ۹۰۶۱ مورخ ۱۱ خرداد نوشت «به قرار اطلاع آقای انخوی تاکنون چندین بار اظهار تمایل به کناره گیری نموده و حتی استعفای خود را نیز تقدیم داشته است ولی از ایشان تقاضا شد که تا استعفای کابینه و تشکیل دولت جدید وزارت دادگستری را تصدیق نماید».

۳- خلاصه اینکه سلف آن جناب یا نخوست مثل بعضی دادگستری ایران را بدنام و رسوا کند و یا نتوانست یعنی قضات دادگاه عالی انتظامی از استقلال و مصونیت خود استفاده کرده شخصیت خود را حفظ نمودند و الحق هم چه کار صحیحی کرده اند چون که این استقلال و مصونیت برای یک چنین روزهایی به قضات داده شده است و یا هر دو یعنی هم قضات مردان شرافتمندی هستند که نخواهند زیر بار نفوذ اجنبی بروند هم وزیر نخوست برای چند روز تصدی وزارت حکمی از یک دادگاه مهم دادگستری برخلاف قانون و مصالح منکبت صادر شود و مثل

بعضی از آن دفاع کند و خود را بدنام نماید.

مگر من در دادگاه چه گفتم که بیاناتم تا این حد ایجاد وحشت کرده است و در این جا این سؤال پیش می‌آید که ایجاد چنین وضعیتی در مصالح ایران است یا در منافع بیگانگان؟

۴- اکنون نوبت آن جناب است که به این کار خاتمه دهید و اینجانب هم چیزی غیر از آنچه از سلف شما خواسته‌ام تقاضا ندارم و یک بیگناهی هم که عنقریب سه سال است به دستور سیاضت خارجی و بر علیه مصالح مملکت در حبس مجرد به سر می‌برد باید بتواند از یک هموطن خود و یک وزیر ایرانی دادگستری یک تقاضای ناچیزی را بکند.

اگر خبر روزنامه کیهان صحیح است و دادگاه عالی انتظامی قضات قبل از ۱۵ اردیبهشت ۳۵ اعلام جرم را وارد ندانسته و آن را رد کرده است برای اینکه دیگر مزاحم کسی نشوم و از این دادگاه به کلی مأیوس شوم متن آن را به اینجانب ابلاغ کنند و اجازه فرمایید طبق معمول تمام دادگستری‌های ممالک مترقی در این مملکت مشروطه هم مانع نشوند و بگذارند جرأید متن رأی دادگاه و متن اعتراض و اعلام جرم اینجانب را منتشر کنند تا مردم آنها را بخوانند و بر ایمان خود نسبت به این دستگاه بیفزایند.

والا این کار خلاف قانون و خلاف مصالح مملکت هر قدر بیشتر تقویت شود و حکمی که بر خلاف نص صریح اصل ۷۶ مشتمل قانون اساسی و ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی روی «اوضاع و احوال خصوصی» صادر شده باقی بماند گذشته از اینکه به قوه قضاء مملکت لطمه وارد می‌کند برای ملت ایران هم در مجامع بین‌المللی حیثیتی باقی نمی‌گذارد. بنابراین حفظ استقلال قوه قضائی و حیثیت ملت ایران چنین ایجاب می‌کند که طبق قانون اینجانب احضار شوم و پس از دفاع از خود دادگاه هر طور خواست رأی بدهد و لاشباه نکنید اگر ملتی حیثیت خود را از دست بدهد وزیر مملکت هم ارزش و حیثیتی نخواهد داشت.

البته تصور نخواهید فرمود که این تقاضا صرفاً از نظر شخص خود اینجانب است چون که سه سال مدت حبس خود را تحمل کرده‌ام و از محکومیت در این دادگاه هم که در نتیجه خدمت به مملکت نصیب شده است افتخار بزرگی تحصیل نموده‌ام که هرگز نمی‌خواهم آن را از دست بدهم و بعداً هم هر چه به سرم بیاید روی همین اصل است و با کمال خوشوقتی آن را قبول می‌کنم بلکه از نظر اجرای قانون و مصالح کشور است حال آن جناب چقدر با این نظریه موافق باشید مطلبی است که بعد روشن می‌شود و

تاریخ قضاوت خواهد کرد.

دکتر محمد مصدق

پیوست ۳۳ برگ پرونده فرجامی

در تاریخ ۲۷ خردادماه ۱۳۳۵ نامه‌ای به سرپرست دیوانعالی کشور می‌فرستد به شرح آتی.

زندانی لشکر ۲ زرهی مرکز ۲۷ خردادماه ۱۳۳۵

جناب آقای رضا تجدد سرپرست دیوانعالی کشور

از این نظر که تمام مکاتبات اینجانب به بایگانی آن دیوان وارد نشده پرونده فرجامی خود را بالتعمام تقدیم می‌کنم^۲ و با ارسال آن^۱ زاید است جریان فرجام خود را شرح دهم. امیدوارم ساعتی از اوقات خود را صرف مطالعه آن فرمایند و از جریان کار اینجانب در آن دیوان عالی‌مقام مستحضر گردند و توجه فرمایند نکته تنگی را که به دادگستری ایران وارد کرده‌اند در نتیجه اجرای قانون پاک شود.

دکتر محمد مصدق

پیوست: ۳۸ برگ پرونده فرجامی

در تاریخ ۳۵/۴/۲ دادستانی ارتش نامه‌ای به شماره ۳۴۴۲/د برای دکتر مصدق می‌فرستد.

شماره ۳۴۴۲/د

شیرخوشید

از اداره دادستانی ارتش

۳۵/۴/۲

آقای دکتر محمد مصدق

رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی راجع به اعلام جرم شما بر علیه هیئت مستشاران شعبه نهم دیوانعالی کشور به پیوست ابلاغ می‌شود.

دادستان ارتش - مرلشکر آزموده

۱- رونوشتی هم از نامه رضا تجدد به دادگاه عالی انتظامی قضات و آقای امنی دادستان کل می‌فرستد (طبق رسید موجود).

۲- همت و غیرت نو جدایت را بسین. برای حیثیت ملی و اجرای قانون و مبارزه، آتی تخففت نداره و از هر فرصت برای بیان مطالب استفاده می‌کند. همه نوشته‌ها و لوازم دستنویست است آنها ۵ نسخه، ۵ نسخه‌ای که خوانده‌باشد.

شیرخورشید

وزارت دادگستری

رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی

عنوان لایحه شکوائیه آقای دکتر مصدق اعلام جرم موضوع نقض اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و مواد اصول محاکمات جزائی است خطاب آن به ریاست دیوان عالی کشور می باشد به مناسبت شرحی که در روزنامه کیهان از قول رئیس دیوان مزبور نقل کرده است. و مطالب مندرج در لایحه از قبیل خروج از بی طرفی و غیره نیز می رساند که مقصود نویسنده لایحه اعلام جرم است نه شکایت انتظامی بموجب لایحه قانونی مصوب ۳۳/۲/۱۴ رسیدگی دادگاه عالی انتظامی به تخلفات متنبه به قضات زماً بدون شکایت اشخاص ذیقع تجویز نگردیده است بنابراین رسیدگی به موضوع لایحه که اعلام جرم است در حدود صلاحیت دادگاه عالی انتظامی نمی باشد. و رونوشت برابر با اصل و اداری است.

انضاء (مهر دیوان کشور ۱۳۱۷)

نامه ای دیگر

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز ۵ تیرماه ۱۳۴۵

دیوان عالی کشور

رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی توسط دادستان ارتش عنبروصول ارزانی بخشید علت عدم تقدیم شکایت به دادگاه عالی انتظامی نبودن قانون در دسترس و مخصوصاً بی اطلاعی اینجانب از تصویب لایحه قانونی مصوب ۱۴ اسفندماه ۱۳۳۳ بوده که از ۲۰ فروردین ۳۵ که لایحه خود را به عنوان جناب آقای هیئت فرستاده ام هیچ اطلاعی به اینجانب نرسید مگر همان خبری که روزنامه «کیهان» در شماره ۳۸۶۲ مورخ ۱۵ اردیبهشت ۳۵ از طرف آن شخص مطلع و مجهول منتشر نمود و اینجانب تاکنون در زندان بلا تکلیف بسر می بردم.

اکنون طبق ماده ۶۸۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش:

«وکیل متهم از ابتدای جریان دادرسی می تواند با آزادی یا او ملاقات و مذاکره نماید» درخواست می کنم که پیش از این از خفگی که قانون به هر متهمی داده است محروم تشوم و از ملاقات با وکلای خود معافیت نکنند تا بر طبق مقررات قانونی در احقاق حق خود عمل کنم.

دکتر محمد مصدق

نامه ای دیگر

ژندکان لشکر ۲ زرهی مرکز ۶ تیرماه ۱۳۳۵

دیوانعالی کشور

در تعقیب نامه روز قبل اینجانب پیش از مه بطله که فاصله هریک از آنها را با هم خود اینجانب تعیین کند به ملاقات وکلای خود احتیاج ندارد و چنانچه بعد لزوم پیدا کرد درخواست اجازه خواهد نمود.

دکتر محمد مصدق

پاسخ از قائم مقام رئیس دیوانعالی کشور

تاریخ ۱۳۳۵/۴/۱۲ شیروخوشید

شماره ۱۳۸۳۴ وزارت دادگستری

آقای دکتر محمد مصدق

با اعلام وصول نامههای زیر:

۱- نامه مورخ ۲۷ خردادماه ۳۵ محتوی ۳۵ برگ.

۲- نامه مورخ ۵ تیرماه ۳۵

۳- نامه مورخ ۳۵/۴/۶

جواباً لشعاری دلدرد که:

اولاً با توجه و دقت به نامه اول و محتویات آن چنانچه خود جنابعالی از مبادی و اصول دادگستری استحضار دارید رئیس دیوانعالی کشور جز در شعبه یک که ریاست قضائی آن را دارند در هیچ یک از شعب دیگر دیوانعالی کشور مداخله نداشته و نمی تواند نسبت به پرونده های جاریه در آن شعب اعم از جزائی و یا حقوقی نظری داشته باشند و شعب دیوانعالی کشور در ابداء نظر قضائی کاملاً مستقل بوده، نه کسی می تواند بر آنها فکری را تحمیل نماید و نه آنها پیروی از نظریات کسانی که صلاحیت مداخله را ندارند می نماید. پرونده جنابعالی با همان کیفیاتی که مستحضر هستید در شعبه ۹ خاتمه پیدا کرده است.

۲- نامه مورخ فروردین ۳۵ از طرف مقام ریاست دیوانعالی کشور به دادگاه عالی انتظامی ارسال و دادگاه مزبور تصمیمی نسبت به آن نامه اتخاذ نمود که صورت آن طی شماره ۵۰۷۶ مورخ ۳۵/۲/۱۵ به استحضار جنابعالی رسیده است و عین نامه جنابعالی را هم طی شماره ۲۲۲ مورخ ۳۵/۲/۹ به دفتر دیوانعالی کشور عودت داده اند.

۳- چون در نامه مورخ ۳۵/۴/۵ و هم در نامه مورخ ۳۵/۴/۶ خواستار ملاقات با وکلاء خود شده‌اید در این مورد به دادستانی ارتش طی شماره ۱۳۸۲۱ مورخ ۳۵/۴/۱۲ اعلام گردید که از لحاظ قضائی هیچ مانعی برای ملاقات جنابعالی با وکلای خودتان و همچنین اشخاص دیگر موجود نیست.

فائم مقام رئیس دیوانعالی کشور - رضا تجدد

نامه‌ای دیگر:

زندانی لشکر ۲ زرهی مرکز ۱۹ تیرماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

۲۸ خرداد گذشته نامه‌ای به عنوان جناب آقای گلشائیان وزیر دادگستری به دادستانی ارتش فرستاده‌ام که رسید آن نزد اینجناب ضبط است. نظر به اینکه جناب آقای وزیر دادگستری در جواب خبرنگار روزنامه کیهان بیاناتی فرموده‌اند که از صفحه ۱۲ جریده مزبور شماره ۳۹۱۵ مورخ ۱۷ تیرماه عیناً نقل می‌شود:

«ضمناً خبرنگار ما امروز از آقای گلشائیان سؤال کرد آیا راست است که آقای دکتر مصدق نامه‌ای برای شما ارسال داشته و در مورد وضع پرونده خود مطالبی نوشته. وزیر دادگستری گفت: این شایعه صحیح نیست و من چنین نامه‌ای دریافت نکرده‌ام».

این است که تمنا می‌کنم اگر نامه‌ای ارسال نشده آن را اعاده فرمایند که دیگر زحمت تحریر به خود ندهم و با هر چه بر من می‌گذرد بسازم و چنانچه ارسال شده مرقوم فرمایند که آن را برای جناب آقای وزیر دادگستری بفرستم و مطالبه جواب نمایم.

دکتر محمد مصدق

پیوست: رونوشت نامه اینجناب به جناب آقای گلشائیان برای ضبط در پرونده آن دادستانی

نامه وزیر دادگستری:

بتاریخ ۱۳۳۵/۴/۱۹ شیروخورشید

شماره ۱۳۹۰۲ وزارت دادگستری

اداره کل دفتر وزارتی

آقای دکتر محمد مصدق

عطف به نامه‌ای که بتاريخ ۲۷ خردادماه ۱۳۳۵ بعنوان اینجناب ارسال داشته‌اید

لشمار می‌دهد. چون وزارت دادگستری در کنار محاکم مداخله ندارد می‌توانید در حدود قانون مستقیماً مطالب خود را به مراجع مربوطه اظهار نمایید که مورد اقدام قانونی واقع شود و راجع به اعلام جرم هم برای استحضار از نظر دادگاه عالی انتظامی ممکن است به دفتر دادگاه مزبور مراجعه نمایید تا از نتیجه مستحضر شوید.

وزیر دادگستری - گلشائیان

<http://www.chebayadkard.com/>

زندان لشکر ۲ زرهی ۳۰ تیرماه ۱۳۳۵

نامه مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۳۵ شماره ۱۳۸۳۴ قائم مقام دیوانعالی کشور در این روز که ۳۰ تیرماه است به اینجانب واصل گردید و معلوم نیست چرا مدت ۱۸ روز ارسال آن تأخیر شده است.

و همچنین نامه شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۳۵ وزارت دادگستری بعد از ۱۱ روز تأخیر به اینجانب رسید.

دکتر محمد مصدق

نامه دکتر مصدق به ...

زندان لشکر ۲ زرهی مرکز ۳۱ تیرماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

نامه شماره ۱۳۹۰۲-۱۵ تیرماه ۳۵ جناب آقای گلشائیان وزیر دادگستری و نامه به شماره ۱۳۸۳۴-۱۲ تیرماه ۳۵ جناب آقای رضانتجدد قائم مقام رئیس دیوانعالی کشور قبل از ظهر ۳۰ تیرماه به اینجانب رسید و معلوم نیست چه چیز میب شده که اولی ده روز و دومی ۱۷ روز در دادستانی ارتش بماند.

جناب آقای وزیر دادگستری نوشته‌اند که در حدود قانون مطالب خود را به مراجع مربوطه اظهار کنم و جناب آقای تجدد هم اشاره به نامه‌ای نموده‌اند که آن را بضمیمه رونوشت دادگاه عالی انتظامی دیوانعالی کشور تحت شماره ۵۰۷۶ مورخ ۱۵ اردیبهشت ۳۵ به دادستانی ارتش فرستاده است ولی آن دادستانی فقط همان رونوشت را بعد از ۵۰ روز فاصله یعنی در ۲ تیرماه ۳۵ طی شماره ۳۴۴۲/د برای اینجانب ارسال نموده و مزینتی را که ارتش شاهنشاهی نسبت به سایر تشکیلات ملکیتی دارد در مورد اینجانب از دست داده است چون که نامه‌ای نیست که در هیچ یک از ادارات ارتشی ظرف ۴۸ ساعت در آن اقدامی نشود و بلا تکلیف بماند.

از عرض این مطالب که تأسف آور است خجالت می‌کشم و نظریه اینکه جناب آقای تجلند در نامه فوق اشعار نموده آمد «به دادستانی ارتش طی شماره ۱۳۸۲۱ مورخ ۱۲ تیرماه ۳۵ اعلام گردید که از لحاظ قضائی هیچ مانعی برای ملاقات اینجناب با وکلای و همچنین اشخاص دیگر موجود نیست»، ولی اکنون ۱۸ روز است که این نامه در آن دادستانی بلا اقدام مانده است.

و همچنین ماده ۱۸۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش که به استناد همین قانون تیمسار اینجناب را تحت اقتدار و تسلط خود قرار داده‌اید مصرح است که «وکیل مدافع متهم از ابتدای جریان دادرسی می‌تواند با آزادی با او ملاقات نماید...».

و نیز ماده ۴۶۷ اصول محاکمات جزائی که به اینجناب حق درخواست تجدیدنظر داده است که در موقع خواهم نمود دیگر معلوم نیست که دادستانی ارتش روی چه نظر آن هم به استناد یک حکم قلابی که روی اوضاع و احوال خصوصی صادر شده و کمتر کسی است در دادگستری که از جریان کار این دادگاه و مسافرت بعضی به خارج مطلع نباشد کار اینجناب را در دادگستری خاتمه یافته تلقی نموده و مانع ملاقات وکلای با اینجناب شده‌اید و حتی از ارسال نامه اینجناب هم برای یکی از وکلای خود جلوگیری فرموده و در نامه شماره ۳۴۱۱/د مورخ ۲۵ فروردین ۳۵ به اینجناب مرقوم فرموده‌اند:

«رسیدگی به پرونده شما در دیوانکشور خاتمه یافته است و دیگر آقای شهیدزاده سستی ندارند تا رونوشت نامه ای که قبلاً جهت جناب آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور ارسال داشته‌اید و عنوان آن «اعلام جرم راجع به نقض اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و ماده ۴۵۱ و ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی می‌باشد جهت آقای شهیدزاده فرستاده شود».

دکتر محمد مصدق

پاسخ سرلشکر آرموده به نامه بالای دکتر مصدق

<http://www.chebayadkard.com/>

۳۵/۵/۲

شیر و خورشید

از دادستانی ارتش

وزارت جنگ

شماره ۳۴۳۶/د

آقای دکتر محمد مصدق

در باره:

بازگشت نامه مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۳۵

۱- دادستانی ارتش مفتخر است که به موجب سوابق موجود در تمام مدتی که شما با

این دادستانی مکاتبه داشته یا دادستانی ارتش واسطه مکاتبات شما با مقامات و اشخاص بوده است اولین دفعه است که شما ایراد از تأخیر ابلاغ چند نامه می‌گیرید که لزوماً ابلاغ می‌نماید.

اولاً تاریخ نامه شماره ۱۳۹۰۲ که آقای گلشانیان وزیر محترم دادگستری به عنوان شما صادر نموده‌اند ۳۵/۴/۱۹ است در حالی که شما تاریخ آن را ۱۵ تیرماه ۳۵ می‌نویسید. ثانیاً عین نامه مذکور از طرف این دادستانی پیوست شماره ۳۴۲۲ تاریخ ۳۵/۴/۲۰ به لشکر ۲ زرهی مرکز ارسال گردیده که به شما تسلیم نمایند. ثالثاً هیچ توجه ندارید که دادستانی ارتش برعکس شما مقتید به حفظ حرمت و حیثیت اشخاص و مقامات و اطاعت از قوانین و مقررات و موظف به اجراء احکام قطعی و لازم الاجراست ضمن اینک وظایف و تکالیف این دادستانی اجازه جوابگویی به لاطائلات نویسی شما را نمی‌دهد از آن جمله که در نامه مورخ ۳۱ تیرماه ۱۳۳۵ خود می‌نویسید «دینگر معلوم نیست که دادستانی ارتش روی چه نظر آن هم به استاد یک حکم قلابی که روی اوضاع و احوال خصوصی صادر شده و کمتر کسی است در دادگستری که از جریان کار این دادگاه و مسافرت بعضی به خارج مطلع نباشد کار اینجانب را در دادگستری خاتمه یافته تلقی نموده...».

۲- همانطوری که طی شماره ۳۴۱۱-۳۵/۱/۲۵ به شما ابلاغ نموده است: «رسیدگی به پرونده شما در دیوانکشور خاتمه یافته است».

بنابراین هیچ کس در مورد یک امر مختومه وظیفه و مسمتی نخواهد داشت.

۳- طی شماره ۳۴۰۵-۳۵/۱/۲۲ متن رأی شعبه نهم دیوانعالی کشور را که به اتفاق آراء صادر گردیده به شما ابلاغ نموده است که عیناً چنین است:

«با ملاحظه جمیع جهات و نظر به اوضاع و احوال خصوص مورد اعتراضات فرجانی مؤثر به نظر نرسید و حکم صادره ایجاب می‌شود».

اینک به شما اعلام می‌نماید غرض از ابلاغ مجدد رأی که تأسف آور است و خجالت دارد این است که شما ضمن مکاتبات خود حتی رأی شعبه نهم دیوانکشور را تحریف می‌نمایید بدین توضیح که دیوانکشور رأی می‌دهد (با ملاحظه جمیع جهات) و (نظر به اوضاع و احوال) - (خصوص مورد اعتراضات فرجانی مؤثر به نظر نرسید ولی شما دائماً می‌نویسید (نظر به اوضاع و احوال خصوصی) رأی صادر نموده‌اند.

۴- اگر شما حاضر نیستید خود را آشنا به قوانین مملکتی نمایید دادستانی ارتش موظف به اجرای قوانین است. کار شما در دادگستری خاتمه یافته بدین توضیح

که شما به اتهام «برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج سلطنت و اغواء و تحریک مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت و مقام شامخ سلطنت در روزهای ۲۵ تا آخر روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲» تحت تعقیب دادستان ارتش فرار گرفته و به موجب رأی ۳۳/۲/۲۲ دادگاه تجدیدنظر نظامی عمل شما منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص و با رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی به سه سال زندان مجرد محکوم شده‌اید که رأی صادره به موجب دادنامه شماره ۳۷۰۶ تاریخ ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوانعالی کشور به اتفاق آراء ابرام و در نتیجه محکومیت شما قطعی گردیده است، بنابر این دیگر استناد به ماده ۱۸۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مربوط به آئین دادرسی در دادگاه‌های نظامی است و ماده مزبور مقرر می‌دارد «وکیل مدافع متهم از ابتدای جریان دادرسی می‌تواند با او ملاقات نماید» بوجه و بی‌معنی است ضمن اینکه باید متوجه باشید شما دیگر متهم نیستید بلکه به حکم قانون مجرم شناخته شده‌اید که مجرمیت شما در سجل قضائی شما و تاریخ کشور به حکم قانون ثبت و ضبط گردیده است. در خاتمه دادستانی ارتش پس از ابرام رأی دادگاه تجدیدنظر نظامی و قطعیت رأی صادره و به موقع اجراء گذاردن آن هیچ‌گونه وظیفه‌ای از لحاظ قضائی نسبت به شما نداشته و ندارد و نخواهد داشت. پس از قطعیت رأی صادره پرونده شما را بسته و بایگانی کرده است و در مورد ملاقات با اشخاص چنانچه مستحضرید با کسانی که طبق مقررات زندان اجازه ملاقات داشته‌اید همواره ملاقات نموده‌اید.

دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

<http://www.chebayadkard.com/>

نامه‌ای دیگر از دکتر مصدق

زندانی لشکر ۲ زرهی مرکز ۷ مرداد ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستانی ارتش^۱

وصول نامه شماره ۳۴۳۶ مورخ ۳ مرداد ۳۵ آن دادستانی سبب شد به اشتباهی که در تاریخ یکی از نامه‌ها شده بود پی ببرم و از شما هم که در بسیاری از موارد اشتباه نموده‌اند رفع اشتباه کنم.

۱- در نامه مورخ ۳۱ تیرماه خود از تأخیر ارسال چند مراسله شکایت کرده بودم از جمله نامه جناب آقای گلشانیان وزیر دادگستری که اینجانب تاریخ آن را سهواً

۱۵ تیر نوشته ام که چون توضیح داده اند تاریخ آن ۱۹ تیر بوده و روز ۲۰ تیر به لشکر ۲ زرهی مرکز ارسال شده دیگر هیچ عرضی نمی‌کنم.

ولی نسبت به نامه جناب آقای رضا تجدد قائم مقام ریاست دیوانعالی کشور که تاریخ آن ۱۲ تیر بوده و در سی ام تیر به اینجانب رسیده و همچنین نامه شماره ۵۰۷۶ مورخ ۱۵ اردیبهشت ۳۵ دیوانعالی کشور به عنوان اینجانب که آن را به دیوان مزبور فرستاده اند و رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی را که ضمیمه آن بوده نگاه داشته و پس از ۵۰ روز تأخیر برای اینجانب ارسال داشته اند نخواستند توضیحاتی بدهید که موجبات این تأخیر و تجاوز به حق یک زندانی بی‌تقصیر چه بوده است.

۲- راجع به رأی شعبه ۹ دیوانعالی کشور عرض می‌کنم اشخاص در هر مقام خصوصاً قضات که جز اجرای قانون وظیفه‌ای ندارند تا زمانی مورد احترام جامعه هستند که به قانون احترام کنند و حق هیچ فردی از افراد را تضییع ننمایند.

طبق ماده ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی راجع به مقررات فرجامی «متداعیین برای رسیدگی در دیوان تمیز احضار می‌شوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم به تأخیر نمی‌افتد».

و بر حسب ماده ۴۵۱ «متداعیین یا وکلای آنان به اجازه رئیس شعبه مطالب خود را اظهار می‌دارند و مدعی العموم اخیراً عقیده خود را اظهار می‌دارد».

که با تصویب بدین صراحت اینجانب را برای دفاع از حق خود و گفتن حقایق در منافع و مصالح مملکت احضار نمودند و با دستور صریحی که قانون اساسی در اصل ۷۸ متمم داده است که عیناً نقل می‌شود:

«احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود» رأیی بدین طریق صادر کرده‌اند:

<http://www.chebayadkard.com/>

«با ملاحظه جمیع جهات و نظر به اوضاع و احوال مخصوص مورد اعتراضات فرجامی مؤثر به نظر نرسید و حکم صادر اجرام می‌شود» که از حیث انشاء ته سلیس است نه رما و از حیث معنا مخالف دستور اصل مزبور صادر شده است که چون جهتی داشته که قضات از حدود قانون منحرف شوند و رأیی بدین سخافت و ابتدال صادر نمایند هر کس آن را بخواند در قلابی بودن آن تردید نمی‌کند و چنانچه بخواهند برای این واژه مصداقی پیدا کنند از این رأی بهتر نمی‌توان مصداقی پیدا کرد تعجب اینجاست که شما این عمل را بد نمی‌دانید ولی حرف آن

را بد می‌دانید و آن را جزء لاطائلات می‌شمارید.

۳- نظر به اینکه نگاشته‌اید «طبق رأی مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر و دادنامه شماره ۳۷۰۶ مورخ ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوانعالی کشور محکومیت اینجنانب قطعی است و باید متوجه باشم که دیگر متهم نیستم بلکه به حکم قانون مجرم شناخته شده‌ام و این مجرمیت در سجل قضائی اینجنانب و تاریخ کشور به حکم قانون ثبت و ضبط گردیده است». عرض می‌کنم چقدر روحیه و افکار اشخاص با هم یکی نیست و تفاوت دارد من متأسفم که چرا دادگاه از این نظر که ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی اعدام مردانی متجاوز از ۶۰ سال را اجازه نداده است با نظر شما راجع به اعدام موافقت نمود و شما اکنون این مجرمیت را که باز یک افتخاریست نصیب شده و کمتر نصیب کسی می‌شود به رخ می‌کشید و برای من تنزل مقام می‌دانید.

من از آن رأی دادگاه فقط آن قسمتی را قبول می‌کنم که عنوان «جنابی» را از من سلب کرده است چونکه همیشه از این عنوان بوج و توخالی منتفر بوده‌ام.

اگر این رأی قلابی را یک مورخی ضمن وقایع روزیت کند مبارزه ملت ایران را با سیاست خارجی در مراجع بین‌المللی و در خود مملکت به اعمال اجنبی جزو مفاخر تاریخی ملت ایران می‌شمارند و هیچوقت از صفحات تاریخ این مملکت محو نمی‌شود^۱ بدبختانه کار مملکت به جانی رسیده است که یک دادستان ارتش می‌تواند قانون را لگدمال کند و یک زندانی بی‌تقصیر که حق دلرد از خود دفاع کند با دستور صریحی که دیوانکشور طی شماره ۱۳۸۲۱ مورخ ۱۲ تیرماه ۳۵ به آن دادستانی داده است: «که از لحاظ قضائی مائمی برای ملاقات و کلاء و اشخاص دیگر موجود نیست» نتواند وکلای خود را ببیند و طبق لایحه قانونی ۱۳ اسفند ۳۳ شکایت خود را به دادگاه عالی انتظامی و همچنین به موجب ماده ۴۶۸ اصول محاکمات جزائی درخواست تجدیدنظر خود را به دیوانعالی کشور تقدیم نماید و آنقدر خسته و ناتوان شود که از روی اجبار انتحار نماید و موضوع قهراً خاتمه یابد.

دکتر محمد مصدق

<http://www.chebayadkard.com/>

پاسخ سرلشکر آرموده به دکتر محمد مصدق:

<http://www.chebayadkard.com/>

۳۵/۵/۱۰

شیر و خورشید

از اداره دادستانی ارتش

وزارت جنگ

شماره ۳۴۴۲/د

آقای دکتر محمد مصدق

با وصول نامه مورخ ۷ مرداد ماه ۱۳۳۵ شما برای اینکه کوچکترین نقطه ابهامی باقی نماند این دادستانی ناچار مراتب زیر را اعلام می نماید:

۱- نامه شماره ۱۳۸۳۴ که جناب آقای رضا تجدد قائم مقام ریاست دیوانعالی کشور به عنوان شما صادر نموده اند تاریخ صدور آن در وزارت دادگستری ۳۵/۴/۱۲ است که پس از وصول به این دادستانی در تاریخ بیستم تیرماه ۳۵ به لشکر ۲ زرهی فرستاده شده که به شما تسلیم نمایند.

۲- اینکه نوشته اید «نامه شماره ۵۰۷۶-۱۵ اردیبهشت ۳۵ دیوانعالی کشور را به عنوان شما به دیوان مزبور پس فرستاده اند و رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی را که ضمیمه آن بوده نگاه داشته و پس از ۵۰ روز تأخیر برای شما ارسال داشته» لزوماً توضیح می دهد:

الف: نامه شماره ۵۰۷۶ تاریخ ۳۵/۲/۱۵ به عنوان شما نبوده بلکه به عنوان دادستان ارتش بوده است.

ب: علت اینکه رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی از طرف این دادستانی در تاریخ ۳۵/۴/۲ به لشکر ۲ زرهی مرکز فرستاده شده که به شما تسلیم نمایند این بوده است که اولاً دادگاه عالی انتظامی با این دادستانی هیچ گونه مکاتبه ای نکرده و هیچ گونه دستوری صادر نکرده اند که تصمیم متخذ از طرف آن دادگاه به خلاصه اینکه (دادگاه عالی انتظامی صالح به رسیدگی به اظهارات شما نیست) به شما ابلاغ شود.

ثانیاً تصمیم دادگاه عالی انتظامی که پیوست نامه شماره ۵۰۷۶-۳۵/۲/۱۵ (که این نامه به عنوان دادستان ارتش بوده است) به این دادستانی واصل شد عنوان امضاء کننده نامه مزبور چنین بود: (از طرف رئیس اداره دفتر دیوانعالی کشور) به عبارت دیگر مقامی از طرف رئیس اداره دفتر دیوانعالی کشور رأماً به این دادستانی طی شماره ۵۰۷۶-۳۵/۲/۱۵ دستور داده بودند که رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی به شما ابلاغ شود و با توجه به اینکه

اجراء دستور (رئیس اداره دفتر دیوانعالی کشور) و یا مقامی (از طرف رئیس اداره دفتر دیوانعالی کشور) برای این دادستانی قابل تأمل بود در نتیجه این دادستانی پس از اقدام برای روشن کردن این موضوع که دستور صادره بنا به اوامر ریاست دیوانعالی کشور به این دادستانی صادر شده یا آن دستور را مستقلاً مقامی (از طرف رئیس اداره دفتر دیوانکشی) به این دادستانی صادر نموده‌اند و پس از روشن شدن مطلب که دستور صادره بنا به اوامر ریاست دیوانعالی کشور بوده است. رونوشت تصمیم دادگاه عالی انتظامی را به پیوست نامه ۳۴۴۲ مورخ ۳۵/۴/۲ به وسیله لشکر ۲ زرهی مرکز به شما ابلاغ نمود.

به هر جهت چه در مورد نامه جناب آقای رضا تجدد و چه درباره ابلاغ تصمیم دادگاه عالی انتظامی این دادستانی به هیچ وجه من الوجوه ذیفع نبوده که ابلاغ آن نامه‌ها را عمداً به تأخیر اندازد و کوچکترین حقی را از شما تضییع نکرده است.

ج: با وصول نامه اخیر شما (نامه مورخ ۷ مردادماه ۳۵ به عنوان اینجانب که ضمن آن نوشته‌اید (نامه شماره ۵۰۷۶ - ۳۵/۲/۱۵ دیوانعالی کشور به عنوان شما به دیوان مزبور پس فرستاده شده است) صرف نظر از اینکه نامه مذکور به عنوان شما نبوده است پس از بررسی معلوم شد قائم مقام ریاست دیوانعالی کشور طی شماره ۱۳۸۳۴ - ۳۵/۴/۱۲ به شما ابلاغ نموده‌اند (تصمیم دادگاه عالی انتظامی طی شماره ۵۰۷۶ - ۳۵/۲/۱۵ به استحضار شما رسیده است و عین نامه شما را هم طی شماره ۲۲۲ - ۳۵/۲/۹ به دفتر دیوانعالی کشور عودت داده‌اند) که منظور از عودت نامه شما آن نامه ای بوده است که شما به موجب آن اعلام جرم نسبت به مستشاران شعبه نهم دیوانعالی کشور نموده‌اید و منظور جناب آقای رضا تجدد این بوده است که دادگاه عالی انتظامی عین نامه شما را به دفتر دیوانعالی کشور عودت داده‌اند نه اینکه دادستانی ارتش نامه ای که به عنوان شما بوده است به دیوانکشی پس فرستاده باشد.

۳- راجع به رأی شعبه نهم دیوانعالی کشور و مطالب دیگری که ضمن نامه صادره به عنوان اینجانب (نامه مورخ ۷ مرداد ماه ۳۵) نوشته‌اید لزوماً اشعار می‌دارد:

الف: ضمن تأیید آنچه طی شماره ۳۴۳۴/۳ تاریخ ۳۵/۵/۲ به شما ابلاغ نموده است مجدداً توجه شما را به آن نامه جلب می‌نماید.

ب: بدیختانه کار شما به جایی رسیده که با وجود اینکه از یک طرف می‌نویسید (اشخاص در هر مقام تا زمانی مورد احترام جامعه هستند که به قانون احترام

کنند و حق هیچ فردی از افراد را تضییع ننمایند) از طرف دیگر لاطائلات نویسی را پیشه خود کرده‌اید و هر کس با یک نظر سطحی به مکاتبات شما واقف و آگاه می‌شود که تا چه اندازه نوشته‌های شما با سخافت و ابتذال صادر می‌شود هر کس نامه‌های شما را بخواند در لاطائلات گویی شما تردید نمی‌کند و چنانچه بخواهند برای این واژه مصداقی پیدا کنند از نامه‌های شما بهتر نمی‌توان مصداقی پیدا کرد و تعجب این جا است که شما خوشبختانه هنوز هم سند صادر می‌نمایید که از عوامفریبی دست بردار نیستید از آن جمله و به طور نمونه عین قسمتی از مندرجات نامه مورخ هفتم مرداد ماه ۱۳۳۵ که به خط و امضاء شماست و به عنوان اینجانب صادر کرده‌اید ذیل^۱ درج می‌شود:

(۳) نظر به اینکه نگاشته‌اید طبق رأی مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۳۳، دادگاه تجدید نظر و دادنامه شماره ۲۷۰۶ - ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوانعالی کشور و محکومیت اینجانب قطعی است و باید متوجه باشم که دیگر متهم نیستم بلکه به حکم قانون مجرم شناخته شده‌ام و این مجرمیت در سبجل قضائی اینجانب در تاریخ کشور و به حکم قانون ثبت و ضبط گردیده است.

عرض می‌کنم چقدر روحیه و افکار اشخاص با هم یکی نیست و تفاوت دارد من متأسفم که چرا دادگاه از این نظر که ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی اعدام مردانی متجاوز از ۶۰ سال را اجازه نداده است با نظر شما راجع به اعدام من موافقت ننمود و شما اکنون این مجرمیت را که باریک افتخاریست نصیب شده و کمتر نصیب کسی می‌شود به رخص می‌کشید و برای من تنزل مقام می‌دانید من از این رأی دادگاه فقط آن قسمتی را قبول می‌کنم که عنوان «جنابی» را از من سلب کرده است چونکه همیشه از این عنوان پوچ و توخالی منتثر بوده‌ام اگر این رأی قلبی را یک مورخی ضمن وقایع روز ثبت کند میارزه ملت ایران را با سیاست خارجی در مراجع بین‌المللی و در خود مملکت با افعال اجنبی جزو مفاخر تاریخی ملت ایران می‌شمارند و هیچوقت از صفحات تاریخ این مملکت محو نمی‌شود. اینک به استحضار شما می‌رساند:

چقدر روحیه و افکار شخصی باید پست و سخیف باشد با دست آویز قرار دادن یک ملت بنویسد (من محکومیت حاصله را افتخار می‌دانم که نصیب شده و کمتر نصیب کسی می‌شود) و از آن بالاتر بنویسد «اگر رأی محکومیت مرا مورخی ثبت کند ملت ایران را جزء مفاخر تاریخی ملت می‌شمارند و از صفحات تاریخ این مملکت

محو نمی‌شود» و بالاخره (متأسف باشد از اینکه چرا محکوم به اعدام نشده تا افتخارش افزون باشد) آنوقت در دنیا به همه این لاطائلات نویسی طی نامه‌های مکرر و عدیده (رأی محکومیت را قلابی بداند) - (نسبت به مقامات عالیه قضائی که رأی محکومیت را ابرام نموده‌اند اعلام جرم کند) - (تلاش نماید و وانمود سازد رأی مخدوش است و قطعی نیست) - (با وجودی که خود می‌گوید با ابرام رأی محکومیت افتخاری نصیب شده که کمتر نصیب کسی می‌شود بلافاصله بنویسد کار مملکت به جایی رسیده که یک دادستان ارتش می‌تواند قانون را لگدمال کند و یک زندانی بی‌تقصیر که حق دارد از خود دفاع کند مانع ملاقات او با وکیل مدافع شود).

حقیقتاً جای بسی تأسف است که شما به دست خود و با اقدامات خود قصد زائل ساختن افتخاری را که نصیب شما شده که کمتر نصیب کسی می‌شود بنمایید. آن‌چنان افتخاری که خود می‌گوئید (جزء مفاخر تاریخی بشمار می‌رود) و این افتخار را ابرام رأی محکومیت حاصله دانسته‌اید: منتهی نه تنها تلاش مذبحخانه می‌نمایید که افتخار حاصله را زائل نمایید بلکه آن کس را هم که به شما ابلاغ می‌نماید (افتخاری که نصیب شما شده است در منجیل قضائی شما و تاریخ کشور به حکم قانون ثبت و ضبط گردیده است) چنین معرفی می‌کنید که قانون را لگدمال می‌کند به نظر دادستان ارتش نهایت بی‌انصافی می‌فرمایند.

در خاتمه به شما اطمینان می‌دهد:

«به حکم قانون مجرم شناخته شده‌اید و مجرمیت شما در منجیل قضائی شما درج شده است و تردید نداشته باشید بنا به حکم قطعی قانون و دادگاه مجرمیت شما و به جرم «ارتکاب سوء قصد به منظور به هم زدن اساس حکومت و سلطنت مشروطه ایران» در صفحات تاریخ این مملکت ثبت و هیچ گاه محو نمی‌شود».

لوايح سرگردان

<http://www.chebayadkard.com/>

مقدمه

درباره لوايح سرگردان قبلاً اشاراتي شده كه آن بمقدار كافي به منظور نبود. اکنون كه مي‌خواهم در اين باره سخن دراز كنم با توضيحاتي ملازمه داود كه در زير مي‌آورم. دكتور مصدق در لوايح خود كه به ديوانعالی كشور و ديگر مراجع از اين قبيل مي‌فرستاد و من هم به اقتضای تأليف كتاب سوم مربوط به «رسيدگی فرجامی در ديوانكشور» از مادتين ۴۵۱ و ۴۵۲ كذائي به طور تكراری سخن به ميان آورده‌ايم. در توضيح «لوايح سرگردان» هم از سر اين دو ماده (اجرا نشده) درباره دكتور مصدق دست برنداشته‌ام و قضاة آن را بازگو مي‌كنم.

به كار گرفته شدن اين دو ماده براي دكتور مصدق امری بود حياتی و در ظاهر امر آخرين لعيد بود كه در صورت احضار به شعبه، دكتور مصدق مي‌توانست مطالب نا گفته خود را كه در دادگاه‌های نظامی از بينم سوزی شدن اظهار نكرده بود، بيان كند. به دلالت يادآوری‌های دكتور مصدق به ديوانكشور با اين عبارت:

«مطالب من مطالبی نيست كه در لوايح بياورم بلكه آن مطالب با حضور خودم در شعبه بايد گفته شود»

دكتور مصدق تلاش مي‌كرد كه حرف‌های آخرين خود را در پايان مرحله رسيدگی رودر رو با رئيس و مستشاران و داديار در شعبه اظهار كند. براي دكتور مصدق بيان مطالبش مهم بود، نه رأی، شعبه، هر رأی كه باشد.

در لوايح دكتور مصدق در اين مرحله و مراحل قبلي به عبارات و جملاتی راجع به: بيماران، خرابی و غارت خانه اش، دزدیدن محتويات صندوق كذائي، زندان، حبس مجرد، بی‌تابی و اظهار عدم تحمل حبس مجرد و امثال اين جملات بر می‌خوريم. بايد بدانيم

اسه هر چند گفتار دكتور مصدق در خير مردم و مسلكت پايانی نداشت و تا روز مرگ در تبعيد هم به مناسبت‌های مخطف اظهار نظر می‌كرد.

هیچیک از این مقولات برای دکتر مصدق اصل نبود و به شوخی می‌مانست. این مقولات و مطالب، فروغانی ناچیز بود بر اصول مسلم او یعنی «آزادی و استقلال» که هدف مقتس دکتر مصدق شناخته می‌شوند. این کلمات به اصطلاح سوژه و شروعی بود برای آنکه خلفاها را برملا کند، خیانتها را برشمرد، و مخالفان را زیر سؤال قرار دهد و بفهماند که دکتر محمد مصدق سنگر خود را ترک نکرده سهل است، علی‌رغم زندانی بودن در حال تعرض است و پشت به معرکه ندارد.

امیدوار به تشکیل شعبه، مقدمات کار را از حیث تهیه مطالب تدارک می‌دید. لوائح به صورت خام را ردیف می‌کرد تا نظم و ترتیب دهد، و با اطلاع از وقت حضور در شعبه، با مشاوره یا بدون مشاوره با وکلایش (که کارش را معلق به حضور وکلا هم نمی‌کرد) عبارات و مطالب را پیش و پیشی کند، کم و زیاد نماید، در چند نسخه پاکت‌بند کند و مینوهای خط خورده و تصحیح شده را دور اندازد و با کارهای شسته و رفته آماده حضور در شعبه باشد. دکتر مصدق در این مرحله به اصطلاح رسیدگی در دیوانکشور در بند رفع اتهام ۱۳ گانه ادعای نامہ نبود. نه تنها او، حتی تهیه کنندگان ادعای نامہ و ملت ایران همگی می‌دانستند، کلیه اتهامات واهی و بی‌پایه است، مخصوصاً بندهای مربوط به براندازی (به قول آرموده و خیلی‌ها) دوغمان با عظمت! «سلطنت و پهلوی و تشکیل شورای سلطنتی» که مانع الجمع و مضحکترین بندهای اتهام بودند. در لوائح قبلی هم اشارات جدی در این مورد ندارد، ولی در لوائح سرگردان اشاراتی دارد.

دکتر مصدق در لایحه ای که تنظیم نموده ولی به دیوانکشور نفرستاده با عنوان: ریاست محترم دادگاه آقایان مستشاران عالی مقام^۱ مطالبی ارائه می‌دهد که در صفحه ۲ مکرر یادداشت به این جمله می‌رسیم:

«... چنانچه اجازه فرمائید شروع به قرائت لایحه خود می‌کنم...»

از این جمله نتیجه می‌گیریم او تصمیم داشته هنگام دفاع در شعبه، ابتدا بیاناتی به صورت شفاهی ایراد نماید و پس از ذکر مقدمه وارد موضوع اصلی شده و به قرائت لایحه پردازد و در این میان اگر مطالبی به ذهنش رسید که گفتنی باشد از بیان آن مطالب غفلت نکند.

دکتر مصدق برای جواب سئوالات شعبه دغناغه ای نداشت، که اگر فلان مطلب را پرمی‌دانند چه جواب بدهم؟ او هم در دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر و هم در حیات سیاسی

۱- این لایحه با شروعی که در عنوان می‌بینیم هیچ مرجع مشخص را مخاطب قرار نداده و شعبه دیوانکشور هم نگفته و دادگاه خطاب می‌نماید (لایحه در ردیف دادگاههای نظامی!).

خود از اين معرکه ها بسيار ديده و همه جا پيروز و سرفراز به راه خود ادامه داده بود. او مردی بود راستين و در حدّ اعلاي تقواي سياسي، با دروغ آشنا نبود و هر چه می پرسيدند با صراحت پاسخ می داد.

با وکلایش ترتيب گفتگورا می گذارد

در انعکاس لوایح مورد بحث در اين مجموعه به سلیقه، مصلحت و قضاوت شخصی فکر نکرده همه را کنار گذاردم و در جهت ثبت و انعکاس آنها، استدلال کردم که دکتر مصدق اين دستنوشته ها را تهیه کرده بود که تا به موقع استفاده کند و به کار گیرد، ولی نتوانسته، راه نداده اند، رويه! را بر قانون ترجیح داده اند و...

نکته ديگری که در خلال مطالب بر خوردم فشاراتی است به نکات مهم تاريخی، سياسي اجتماعي میهن مان که به دست فراموشی سپرده شده و از لابلای اين لوایح شرح وقایع را کشف و یا به خاطر می آوریم.

بر محققان راستين است که دایره تحقيق خود را با اين یادداشت ها وسعت بخشند و تاريخ درخشان گرد میاه پاشیده شده مان را درخشندگی دگر باره دهند.

ناگفته نگذارم که ترتيب توالی نوشته ها بر هيچ پایه و اصلی بتان شده است و نقطه نظر اتم انعکاس مطالب و عرضه به تاريخ است.

<http://www.chebayadkard.com/>

مگر من آن روز چه گفته ام که مخالفت من یک مخالفت قطعی تلقی شود!

آن روز چون شنبه و روز عادی جلسات مجلس نبود از تشکیل جلسه اطلاع نداشتم. مرحوم مستوفی الممالک مرا از آن مطلع و به محل اقامت خود دعوت نمود که راجع به رفتن مجلس مشورتی بشود و چنین اظهار نمود که شب قیل جناب آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی و جناب آقای حسین علاء که هر دو از وکلای دوره پنجم تقنینیه بودند برای امضاء ماده واحده به خلع سلاطین قاجار به محل اقامت ریاست وزراء دعوت شده و از اعضای آن خودداری کرده اند. پس از آن بلافاصله مشورتی در منزل جناب آقای مؤتمن الملک بعمل آمد. جناب آقای مشیرالدوله و ایشان اظهار نمودند که ما فردا به مجلس نمی رویم و چون من در رفتن و نرفتن به مجلس تردید دارم خواستم با شما شوری بکنم و نظر شما را در این باب بدانم.

گفتم چنانچه مجلس بخواهد خاندان قاجار را از سلطنت خلع کند این کار را باید مجلس مؤسسان انجام دهد. معروف است که به توپچی ده سال حقوق می دهند که یک روز شلیک کند. به نمایندگان مجلس که مقام با اقتضای و موظفی داده اند که از قانون اساسی دفاع کنند. اگر توپچی شلیک نکند و اگر نمایندگان مجلس از قانون اساسی دفاع نکنند هیچیک به وظیفه خود عمل نکرده اند. گفتند من تسلیم نظریات شما شدم خوب است آقای علاء هم بیایند این جا که با هم به مجلس برویم.

چون روز عادی جلسه نبود عده ای از افسران نظامی و اعضای شهربانی یا لباس عادی به عنوان تماشاچی آمده بودند و ما به اطاق مرحوم مدرس وارد شدیم.

در ۱۴ مهرماه که هیئت رئیسه مجلس انتخاب شده بود چون مرحوم مؤتمن الملک می دانست که وضعیت از چه قرار خواهد بود با انتخاب خود به سمت ریاست مجلس موافقت ننمودند و تا چند روز قبل از ۹ آبان ماه مجلس بدون رئیس بود. صلاح اندیشان

پیشنهاد کرده بودند که مرحوم مستوفی الممالک به سمت ریاست و مرحوم تدین به نیابت ریاست انتخاب شوند و فلسفه پیشنهادشان این بود که چون مرحوم مستوفی الممالک حاضر نمی شد جلسات مجلس را اداره کند، مرحوم تدین به سمت نیابت ریاست وظایف رئیس را انجام دهد و انتخابات به همین طریق خاتمه یافت. ولی مرحوم مستوفی الممالک از قبول ریاست کتبا امتناع نمود و چون حضور ایشان در جلسه آن روز ایجاد مشکلات می نمود یعنی مخالفین می گفتند اول رئیس مجلس انتخاب شود سپس ماده واحده مطرح گردد، یکی از نمایندگان پیغامی داد. مرحوم مستوفی الممالک از اطاق خارج شدند پس از مراجعت اظهار نمودند آقای رئیس الوزراء مرا به خانه خود دعوت نموده اند، اگر شما صلاح می دانید می روم والا عذر بخواهم. گفتم نامه ای که به مجلس نوشته اید امروز مطرح نخواهند کرد خوب است نامه دیگری مرقوم فرمایید که وقتی به جلسه رفتیم جناب آقای علاء از طرف شما به مجلس بدهند ما در مجلس و شما در آنجا کاری بکنیم که در این جلسه ماده واحده را مطرح نکنند تا بعد ترتیبی پیش بیاید که مخالف قانون اساسی نباشد. نامه را نوشتند و از مجلس رفتند ولی تا ماده واحده در مجلس تصویب نشد و توپهای خلع سلاطین قاجار شلیک نگردید ایشان در اطاقی تنها ماندند و بعد به ملاقات رئیس حکومت موقتی ناظر شدند.

ما هم بلافاصله از اتاق مرحوم مدرس خارج و در دالانهای مجلس دچار تهدید بعضی از نمایندگان شدیم که می گفتند هر کس به ماده واحده رأی ندهد او را از بین می برند و این تهدید هم پر بی جا و بی مأخذ نبود، چون دور و ز قبل از آن مدیر یکی از روزنامه های قزوین که اگر اشتباه نکنم روزنامه نصیحت بود به واسطه شباهتی که به مرحوم ملک الشعراء بهار نماینده مجلس و مخالف دولت بود اشتباهاً به قتل رسید.

در آن وقت نمایندگان از دور به تالار جلسه رسمی و علنی مجلس وارد می شدند که در جلوی یکی از آنها مرحوم محمدعلی فروغی ذکاء الملک وزیر خارجه و در جلوی در دیگر مرحوم عبدالحسین تیمورتاش وزیر قوائد عاقله ایستاده بودند برای اینکه وکلاء را وارد جلسه کنند. مرحوم اسدی می خواست به جلسه وارد نشود و از دادن رأی مخالف یا موافق امتناع کند، ولی مرحوم تیمورتاش با صدای بلند گفت امیر شوکت الملک را باید به دازد که چون تو کسی را به مجلس فرستاده است که به محض

۴- امیر شوکت الملک عَلم معروف به امیر قانبات از شجره... ای بوده که قسمتی از سیستان و بلوچستان ما را اجساد شیر پاک خورده اش از ایران مسترد و فدای حفظ حدود و ثغور و استحکام استعمار دولت قلیبه انگلستان و دپار هند نموده اند.

امیر شوکت الملک در شهریور ماه ۱۳۲۰ که کشورمان مورد هجوم قوای انگلیسی و روس قرار گرفت بیست وزارت هست و

شتیدن این اسم مرحوم اسدی بلا تأمل وارد جلسه گردید.



تلگراف در کابینه علی منصور را داشت و سلالة آتچنان مردان خیانتکار تمام اطلاعات را در اختیار لوباب قرار می داده است.

عبدالرحمن فراموزی سردبیر روزنامه کیهان در اختلاقی با فرزند برآمد امیر شوکت الملک یعنی امیر سداقه علم که وزیرت ها و صدراوت هر دوره محمد رضا شاه داشتند در افتاد. خیال نکند که اختلاف در صلاح مملکت بوده خیر دعوی مان و منال و غارت و چپاول اموال ملت بوده است صدق اللهم أشغل انفسنا بالفايدين (می گفتند) فراموزی حق مطلب شیره طیبه امیر قاضیات ها را با قلم روان و شیرین و در اینجا پر خاشاکش به جای آورد و به تاریخچه سببات اعمال در پیچه ای گشود.

امیر شوکت الملک به اختصای نوکری ذویبار تخیمه همچون رضاخان، نماینده روحه مجلس شورای ملی می کرده است و مقارن تغییر سلطنت (نهم آبان) اسدی نماینده مجلس متعویب امیر قاضیات بود. آقای اسدی نماینده مجلس پدر داماد میرزا محمد علی خان فروغی ذکاء الملک که در آن روز وزارت خارجه را بر عهده داشت و از آتش میتران معرکه بود و بعداً مقصوب درگاه گردید. همین آقای فروغی هزینه پلیس انگلیسی جنوب را در اختیاق مردم ایران و وضع سلطه دولت فخیمه، که دکتر مصدق با پرخاش رد کرده بود پذیرفت. ذکاء الملک فروغی پس از سقوط کابینه علی مصدق در شهریور ماه ۱۳۲۰ بیست نخست وزیرری یافت و با متعین فرار داد بست و جملات معروف: می آید، می رود، احتیاجاتی دولت با عا کاری ندارد. از قصار گفته های ایشان است، در مشروعیت دادن به هجوم انگلیس و روس به ایران.

کار اسدی به نیابت تولیت خطمای آسمان قدس رضوی کشید. واقعه انقلاب مسجد گوهرشاد شهید و وعظ شیخ بهلول و شورش مردم و سرکوبی آنها و قتل بی گناهان پیشمباری در دوره اسدی رخ داد. رضاشاه این شورش را مباحه و تقصیر یا جانبداری اسدی دانسته، با تشکیل یک دادگاه نظامی به ریاست سر تپ عباس البرز جانی معروف واقعه فاسمه بلوچستان، حکم اعدام اسدی را صادر کرد و اسدی اعدام شد. اوقی از جلد به محاکمه یا مشاهده آفت تیره و نار خود، نگران و وحشزده به فروغی نامه ای می نویسد و اظهار ترس و تشویش می نماید و چاره می خواهد.

می گویند: فروغی در تسلای پدر داماد خود به این بیت خوات می دهد که:

ذر کف شبر نسیم خنجر خنجره زوزه ای غیبر نسیم در رضا کسوجاره ای؟

اداره تأمینات ظلمیه (انگلیسی شهر یابی) آن زمان این نامه را از طریق سانسور به چنگ می آورد. اسدی گرفتار تر و فروغی مقصوب تر.

دختر آیام ورق می خورد یا چه سرعتی - شهریور ماه ۱۳۲۰ فرا می رسد. انگلیس و روس به ایران حمله کرده همه جا را گرفته، فوتش ایران، خائنین تاج و ستاره دار (که بعدها عواهم گفت به قید حیات) سر یازان را قرار می دهند. رضاشاه (به قول دکتر مصدق شاه با عظمت و اقتدار) عرصه را بر خود تنگ و تاریک دیده از مر جنوبی هراس بیش مر مرین اش، پیاده عسازان کوفته و درهم شکسته، با حائنی زار و زوزان، عرض خیابان سپه (در دیروزی. دانشکده قصری) را رد کرده پس از چهارراه لیر به طرف شرق به در منزل فروغی (محل فعلی بیمارستان نجات) می رسد وارد می شود و ناله سر می دهد چاره می طلبد که او را نجات دهد.

فر آن زمان بر زبان ها جاری و جزو قصار گردید که فروغی در جواب رضاشاه یعنی را که سابقاً مروده و برای اسدی خوانده بود تکرار می کند و به گوش رضاشاه می خواند!

در کف شبر نسیم خنجر خنجره زوزه ای غیبر نسیم در رضا کسوجاره ای؟

که در مورد اول مقصود رضاشاه بود و در دومی دولت های مهاجم.

محمد علی خان ذکاء الملک فروغی نخست وزیر، مبشر استخفا و تبعید رضاشاه شد که به رضاخانی قبلی برگشته ولی به جزیره موزیس و آفریقای جنوبی تبعید و روانه گردید و گفتند از بی قرآکی مردم

فأغثروا یا اولی الأضبار ، یا أشگم الخاکمین

حال باید دید که من در آن روز آنچه نظر مخالفت کرده ام مخالفت من هم جنبه توعی داشت و هم جنبه شخصی بدین قرار:

۱- بر طبق اصل ۳۶ متمم قانون اساسی که مجلس مؤسسان اول، در ۱۶ آذر ۱۳۰۴ آن را نسخ نمود و عیناً نقل می شود: <http://www.chebayadkard.com/>

«سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی محمدعلی شاه قاجار ادام الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود.»

انفصال خاندان قاجار بوسیله مجلس شورای ملی برخلاف اصل بود همانطور که مجلس مؤسسان سلطنت مشروطه ایران را در خاندان پهنوی نسلأ بعد نسل برقرار نمود همان مجلس نیز بایست خاندان قاجار را از سلطنت خلع می کرد و هرگونه تغییری در اصول قانون اساسی با مجلس مؤسسان است نه با مجلس مه و مجلس شورای ملی که مجلس عادی هستند.

۲- تغییر سلطنت از نظر انتقامی بود که می خواستند از مرحوم احمدشاه بکشند چون که مخالفت او در کتدن با قرارداد وثوق الدوله سبب شد که ملت ایران با قرارداد مزبور بیشتر مخالفت کند و آن را نتوانند عملی کنند بنابراین یک فرد ایرانی حاضر نمی شد که به خلع چنین پادشاهی رأی بدهد تا دیگر هیچ پادشاهی جرئت نکند که در نفع مملکت اظهاری نماید و خلع او درسی بود که برای تسدید ۳۲ سال امتیاز نقت جنوب دادند.

نطق من در جلسه ۹ آبان از این جهت در جامعه تأثیر نمود که هیچکس غیر از عمال بیگانه و وکلایی که با زور سرریزه انتخاب شده بودند و به آنها وعده داده بودند که در دوره ششم تقنینیه هم انتخاب می شوند با تقیر قانون اساسی موافق نبود.

مرحوم مشیرالدوله که همیشه در رأس نمایندگان طهران انتخاب می شد برای اینکه آن روز به مجلس نرفت و از اظهار عقیده خودداری نمود در انتخابات دوره ششم تقنینیه انتخاب نشد و مرحوم مؤتمن الملک هم با سابقه چند مرتبه ریاست مجلس در ردیف دوازدهم نمایندگان طهران وارد مجلس گردید.

همه می دانند که تا روز نهم آبانماه ۱۳۰۴ من یکی از موافقین دولت سردار سپه بودم چون که خدماتی به مملکت کرده بود.

۳- چنانچه رئیس الوزراء شاه می شد و غیر مسئول پیشرفتهایی که شده بود متوقف می گردید و اگر شاه می شد و مسئول دیگر حکومت ایران سلطنت مشروطه نبود این بود که در همان جلسه گفتم: هم شاه، هم رئیس الوزراء، هم وزیر جنگ، هم فرمانده کل قوا چنین حکومتی دورنگبار هم نیست.

۳. از نظر قسمی که در دوره پنجم تقنینیه به سلطنت مرحوم احمدشاه یاد کرده بودم نتوانستم با خلع او موافقت کنم. اگر قسمی در مجلس شورای ملی می‌دهند الزام آور نیست چرا نمایندگان را دعوت به خلع می‌کنند. ایشان حلف در مجالس رسمی و عمومی از این نظر است که همه ببینند و بدانند و سوگند یاد کرده عهد خود را حفظ کنند. آبرو و حیثیت خود را به واسطه حلف عهد تو بین نبرند چنانچه خالف به نرخ روز کنار کند یعنی نسبت به کسی قسم یاد کند و هر وقت منافع او ایجاب نمود و برخلاف سوگند خود عمل کند چنین شخصی ارج و لورزشی ندارد.

مخالفت من با سوگند در دوره ششم تقنینیه

غیر از آنچه مذکور شد باز مرتبه دیگری پیش آمد که آن را هم دشمنانم یک مخالفت قطعی نسبت به اعلیحضرت شاه فقید تعبیر کردند و آن این بود که در دوره ششم تقنینیه هم که از حوزه تهران انتخاب شدم همیشه فکر می‌کردم به چه ترتیب خود را از سوگند مجلس خلاص کنم. زیرا دو چیز مسبب شده بود که نمی‌توانستم قسم یاد کنم. یکی این بود که برای سلطنت مرحوم احمدشاه سوگند یاد کرده بودم و اوحی و حاضر بود [و تقصیری هم نگرده بود که مفصل شود] دیگر این که در اصل ۱۱ قانون اساسی این عبارت متدرج است «نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه عادل مفتخ خودمان صدیق و راستگور باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم» [و برهجکس تردید نبود که شاهنشاه عادل نیست] که درج کلمه «عادل» هم در این جمله مانع از این بود که بتوانم سوگند یاد کنم. [سبب شده بود که من به طریق اولی نتوانم قسم یاد نمایم زیرا:

هیچ شخص عادل در ظرف مدتی کمتر از ۲۰ سال نمی‌توانست ۵۶۰۰ رقبه را به تصرف خود درآورد و هیچ پادشاه عادل در ظرف این مدت نمی‌توانست ۵۸ میلیون تومان در مملکت و میلیونها لیره و فرانک سویس در خارج از مملکت انداخته نماید].^۳

<http://www.chebayadkard.com/>

۳ در دستنوشته‌ها روی بعضی از عبارات خط خورده که داخل [] آورده شده است.

۳- مطبوعه زیر مستخرج از صفحات ۳۸ و ۳۹ جلد چهارم، بازار پرسی نزد کتر محمد مصدق در زندان سلطنت آباد در تدارک مقدمات محاکمه او است. مربوط می‌شود به سرنگون شدن مجسمه‌های وفتشاه (کتاب یکم چاپ اول سال ۱۳۶۵، مجلد اول).

دکتر مصدق در دوم مهرماه ۱۳۳۲، یعنی ۳۶ روز پس از سقوط دولت ۳۵ روز پس از معرفی خود به عوامل دستگاه محصور در میان تفنگ‌بدهستان و لیسر در جنگال گورگها، در جواب سربپ آورده و سرهنگ کیهان‌خدیو منجمله چنین گفته:

و چون در ابتدای آن دوره هر روز عتبه‌ای از نمایندگان را قسم می‌دادند و چند جلسه هم من غیبت کردم برای اینکه کار قسم خاتمه یابد ولی نیافت. بالاخره برای کار مهمی تا چار شدم یکی از روزها به مجلس بروم. حضور من در جلسه سبب شد که یکی از نمایندگان مخالف من محض تفتین تذکره دهد که اول مرا قسم بدهند چون آن کسی بودم که با کودتا هم مخالفت کرده ام ولی آن روز به هر نحو بود از ایتیان بحلف خودداری نمودم و در جلسه بعد خواستم به پادشاه اسلام قسم یاد کنم که اعلیحضرت شاه فقید توجیه فرمودند. هر قدر وکلای متعلق برای سوگند به من اصرار کنند بدتر است این بود دیگر مزاحم من نشدند.

<http://www.chebayadkard.com/>

سوگند به سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

این بود عقاید من نسبت به اعلیحضرت فقید و اما نسبت به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اولین دفعه ای که من به دربار شاهنشاه احضار شدم وقتی بود که انتخاب من از حوزه تهران برای نمایندگی دوره ۱۴ تقنینیه قطعی شده بود و از احمدآباد به شهر آمده بودم و موقع تشریف به عرض رساندم که اعلیحضرت مرا از زندان بیرجند خلاص فرموده اند چنانچه مورد این مرحمت واقع نمی‌شدم در آنجا ازین رفته بودم پس بر من حق حیات دارند و چون خود را مرهون الطاف شاهانه می‌دانم اجازه می‌خواهم دو مطلب عرض کنم و امیدوارم که عرایض مورد توجه ملوکانه واقع شود:

اول این است که مخالفین اعلیحضرت شاه فقید را مخالف خود ندانند که نتیجه این می‌شود مردم همه با اعلیحضرت مخالف شوند.

دوم اینکه برای بقای سلطنت در این خاندان خود را به تمام معنا یک پادشاه مشروطه

... ولی بعد متوجه شدم که اگر اجزاب دست‌چپ این کار را بکنند برای ما ایجاد محظور خواهند کرد یعنی مردم به ما خواهند گفت: «اگر شما با اجزاب چپ موافق نیستید باید این مجسمه های شاه فقید را که اجزاب چپ برداشته اند بیاورید و خودتان در محل مجسمه ها کار بگذارید» در این صورت اگر ما مجسمه ها را می‌آوریم کار می‌گذشتیم حیثیت ایران را برده بودیم به جهت اینکه شاه فقید را انگلیسها در این مملکت شاه کردند و وقتی هم که غولشند، این شاه با عظمت و اقتدار را به وسیله دو مذاکره در رمیواژ مملکت بردند. این پادشاه قبل تر اینکه سر کار بیاید دیناری نداشت و وقتی که تر مملکت رفت غیر از پولهایی که در بانک لندن دیده گذارده بود پنجاه و هشت میلیون تومان پول به دست شاه فعلی داد.

این پادشاه ابقا به جان و مال کسی نکرد و پنجاهم و ششصد رقبه از املاک مردم را بدون آنکه کسی اعلان ثبت آن را در جراید ببیند طبق لوراق رسمی ثبت اسناد به ملکیت خود آورد...

• منظور B, B, C لندن است.

به ملت معرفی کنند و پادشاه بشروطه غیر مسئول است و نباید در امور دخالت کند چون که دخالت و مسئولیت لازم و ملزوم یکدیگرند. اگر پادشاه در امور دخالت نمود مسئول هم هست زیرا هیچ ملت عاقل به کسی اختیار نمی‌دهد که هر کاری خواست بکند. مسئول هم نباشد و اگر مسئول شد قهراً دوام ندارد و بهمین جهت قوانین اساسی سلاطین را غیر مسئول دانسته اند که سلطنت در خاندانشان دوام کند.

در مجلس ۱۴ چون برای من هیچ محظوری نبود به سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی پیونگند یاد کردم و محظورات سابق که یکی قسم به سلطنت مرحوم احمدشاه بود و او دیگر وجود نداشت و بجزور دیگر کلمه «عادل» مندرج در اصل ۱۱ قانون اساسی بود که موضوع آن در مورد شاهنشاه متضی بود [چونکه اعلیحضرت نه ظمع به مال کسی داشت و نه کسی را برای گرفتن ملکش به زندان انداخت] لذا بدون تردید و دغدغه خاطر مراسم حلف را بجا آوردم.

پس از سی تیرماه ۱۳۳۱ که عهده دار وزارت دفاع ملی شدم برای اینکه شاهنشاه کوچکترین تردیدی در صداقت و وفاداری من به خود راه ندهند شرحی در پشت قرآنی نوشته به پیشگاه ملوکانه فرستادم.

بین اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و دولت فقط یک اختلاف بود که رفع نشد و آن دخالت شاهنشاه در امور دولت بود که برای رفع اختلاف هیئت هشت نفری از مجلس شورای ملی انتخاب شد و با موافقت خود اعلیحضرت گزارشی تهیه نمود که به واسطه انبساط بعضی از متمسکین به تصویب مجلس نرسید و دخالت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در امور سبب شد که دستخط عزل مرا صادر فرمایند و قبل از اینکه دولت با حریف قراردادی منعقد کند و رفع اختلاف بشود آنها به ایران بیایند و همان وضعیت سابق را تجدید نمایند.

کسانی که این بساط را فراهم کردند خواستند با یک تیر دو نشان بزنند. یکی این که نهضت ملی ایران را از بین ببرند و دیگر اینکه از محبوبیت شاه بکاهند که هر وقت که بخواهند در صلاح مملکت نظری اظهار نمایند بتوانند معظم له را هم با یک حرف از مملکت خارج نمایند.

همه می‌دانند که برای انتقام از مرحوم احمدشاه چند سال زمینه فراهم نمودند تا به مقصود رسیدند ولی در شهریور ماه ۱۳۲۰ شاهنشاهی (را) که ۱۵۰ هزار سرتیژه در تحت امر داشت و خود را تالی نادر می‌دانست با یک حرف به جزیره مورس تبعید نمودند و علت این بود که شاه متکی به ملت نبود و آلا با آن سهولت نمی‌توانست پادشاهی را از مقام خود خلع و از وطن خود خارج نماید.

(در اینجا نوشته‌ها قطع شده و در صفحه بعد به شرح زیر شروع شده است)

برای شاهنشاه فتحی حساب می‌شد من اول کسی بودم که پیشنهاد می‌کردم قانون اساسی را یک جا نقض کنند و در تمام امور هم دخالت فرمایند. آن بلایی که متهور پادشاه خود بشود چطور می‌تواند یا بیگانگان برای احقاق حق خود مبارزه کند مرکز اتکاء یک پادشاه ایران دوست و وطنپرست ملت اوست. اگر پادشاهی حق ملت خود را غصب نمود و ملت خود را به دیگران ضعیف و ناتوان معرفی کرد دیگر به چه اتکاء می‌تواند به مملکت خدمت نماید.

<http://www.chebayadkard.com/>

قانون نه ماده اگر اجرا نشد مسئول شکست ملت کی است؟

اگر قانون نه ماده [که برای قطع دخالت‌های نامشروع بیگانگان در امور مملکت و جلوگیری از سوءاستفاده آنان از معادن نفت در سراسر کشور] نقض شود یعنی قراردادی برخلاف معنی و مفهوم آن امضا شود و باز بگویند قانون مزبور به حال خود باقی است مسئول شکست ملت ایران کی است؟ [آیا نخواهند گفت: اگر دولت مبارز عزل نشده بود اختلاف به نفع ایران حل می‌شد؟] آیا نخواهند گفت شاهنشاه که بر طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی قسم یاد نمودند «تمام هم خود را عسرف و حفظ استقلال ایران» بدارتند قسم را نقض فرموده‌اند؟ آیا مورخین نخواهند نوشت که سالها ملت رنج کشید و مبارزه کرد تا بیگانگان را از مملکت خارج نمود ولی صدور یک دستخط سبب شد که نهضت ملی ایران را خاموش کنند؟ [اینها تمام مطالبی است که خواننده باید در آن فکر کند].

اگر می‌دانستم پس از تحمّل آن همه مشقت و رنج دستخط عزلم را صادر می‌نمایند و بیگانگان باز همان اوضاع سابق را به قطع خود برقرار می‌کنند هرگز قبول خجعت نمی‌کردم و خود را در این سن کهولت دچار جس مجرّد نمی‌نمودم. من چنین تصور می‌کردم که شاهنشاه از یک دولت خدام حمایت می‌کنند و ملت ایران در تحت حمایت و راهنمایی پادشاه خود به هدف مطلوب می‌رسد اکنون می‌بینم «اشتباه کرده بودم».

دومین قسمت دستنوشته در دو صفحه نازک با مداد کمرنگ که روی صفحه اول نوشته شده.

«بادداشت برای مطالبی که ممکن است در جلسه دادگاه دیوانعالی کشور گفته شود»

<http://www.chebayadkard.com/>

پس از تحریر مطلب بالا مندرجات این قسمت به شرح زیر می باشد:

بعد از خاتمه تحصیلاً تم^۱ در دارالوکاله مسیوژان روله، یکی از وکلای شهر نوشتاتل سوئیس مشغول کارآموزی شدم. البته کارهای غیرمهم و کارهایی که در دادگاه بُرد نداشت به من رجوع می کرد و غیر از این هم نمی توانست کار دیگری بکند. چون که مورد گفتم مشتریان خود می شد و روزی هم که می خواستم در بزرگترین دادگاه آن شهر امتحان خود را برای گرفتن تصدیقنامه وکالت بدهم کاری بود از این قبیل که برحسب اتفاق وکیل مدعی علیه هم یکی از وکلای مشهور آن شهر بود که به قول معروف اگر به بعضی از آقایان وکلا برنخورد و به من باز مرتبه دیگری اعتراض نکنند کسی بود که حرف ناحق را به کرسی حساب می نشاند. که من برای اینکه خود را دچار این کار نکنم به او گفتم محکومیت مشتری من در این دادگاه مسلم است، چه خوب است دیگر شما به خودتان زحمت ندهید. اکنون همان چیزی که آن روز گفته ام می خواهم در این دادگاه تکرار کنم.

دفاع من برای این نیست که از این دادگاه حکمی به حقانیت خود صادر کنم بلکه برای این است که دنیا بدانند من بیگناهم. در مملکتی که رژیم استعماری حکمفرم است کسانی مثل من هرگز نمی توانند در یک مرجع رسمی که آن مرجع هرچه باشد سندی به حقانیت خود صادر کنند چون که دستگاه زیر نظر اداره کنندگان استعمار کار می کند^۱. همه می دانند که رفتارم اصلی است که حامی

مثل ضعیف است، رفتارندم اصلی است که هر وقت بخواهند حق ملت پایمال زور و قدرت دولت قوی نشود به آن متوسل می‌شوند و این اصل که دارای این صفات و وسیله احقاق حق ضعیف از قوی است طبق فقره ۱۳ کیفرخواست مورخ ۳۲ دادستانی ارتش یکی از جرایمی است که اینجانب مرتکب شده‌ام و برایم از دادگاه مجازات اعدام خواسته‌اند.

وقتی که چنین عملی در این مملکت جرم شناخته شود البته ریاست و مستشاران عالی‌مقام این دادگاه هم مثل سایر مستشاران محترم و قضات دادگستری که در این کار شرکت کرده‌اند بیم دارند از اینکه می‌ادا مشمول ماده عام‌المنفعه ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش شوند. هرگز جرأت نخواهند کرد که به حرف حساب اینجانب ترتیب اثر بدهند چونکه ...

<http://www.chebayadkard.com/>

مندرجات سومین دستنوشتهٔ دکتر مصدق چنین شروع می‌شود:

ریاست محترم دادگاه و آقایان مستشاران عالی مقام

در این لایحه چنانکه ملاحظه می‌شود نه از میرزا علی هیئت رئیس دیوان کشور اسم می‌برد و نه از شعبه نهم که رسیدگی می‌کرده. شعبه ای از دیوان کشور هم طرف خطاب نبوده و دادگاه نام می‌برد در ردیف دادگاه‌های بلوی و تجدید نظر نظامی! همین طور هم بوده. قسمت اول شش صفحه است روی کاغذ نازک یا قلم خودنویس و با جوهر شماره‌گذاری صفحات به صورتهای صفحه ۱ و صفحه ۱ مکرر - صفحه ۲ و صفحه ۲ مکرر - صفحه ۳ هم ایضاً متعاقب این دستنوشته‌ها اوراق دیگری است روی کاغذ نازک ولی با مداد نوشته شده که صفحات آن به شماره‌های ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ مکرر است و صفحه ۹ وجود ندارد. این دو قسمت دستنوشته‌ها را با اینکه پس از صفحات مکرر رشت کلام از هم گسیخته است بهم مربوط دانسته و آورده‌ام.

<http://www.chebayadkard.com/>

نکات قابل توجه و بسیار مهم

در سطر اول صفحه ۲ (مکرر) می‌خوانیم:

... آن چیزی که در حیز قدرت اعضاء دادگاه نیست از این دادگاه بخواهند تا هر وقت که اوضاع و احوال اجازه داد و ژان اینجانب بتوانند از حقی که ماده ۶۷ اصول محاکمات جزائی به آنها می‌دهد استفاده نمایند.

و بلافاصله چنین می‌خوانیم:

چنانچه اجازه فرمایند شروع به قرائت لایحهٔ خود می‌کنم

چنین برمی‌آید

تمام مندرجات تا این جملات به طور شفاهی بوده تازه اجازه می‌طلبید به بقیه مطالب پردازد

با قرائت لایحه. حال ببینیم ماده ۴۶۷ اصول محاکمات جزائی چی است؟

ماده ۴۶۷: اشخاصی که صلاحیت استنعاى اعاده محاکمه را دارند از قرار ذیل می‌باشند:

۱- محکوم علیه یا در صورت فوت او عیال و وراثت قانونی او و همچنین اشخاصی که از طرف او مأموریت مخصوص در این باب داشته اند.

۲- درخواست مدعی العموم تمیز که مبتنی بر حکم و مأموریت از طرف وزیر عدلیه باشد.

این ماده از باب پنجم اصول محاکمات جزائی است راجع به اعاده محاکمه یا تجدید نظر که عنوان باب پنجم است که مصطلح فعلی در لسان قضائی اعاده دادرسی است.
<http://www.chebayadkard.com/>

راجع به اعاده دادرسی دکتر مصدق از وراثت در افق کنی نمی‌بینم تا قدم جلو گذارد یا گذارند. جزو آرزوهای مشروع من است که خدا توفیق دهد باز من وارد میدان شوم انشاء الله. ولی چه بهتر همان علی شهیدزاده پهلووان میدان در زمان گذشته (مانده از سه وکیل فرجامی) که خدا طول عمرش دهد باشد و من به شنا گردی او.

بعد از رحلت آن جنت مکان نیز وصیتی در این مورد ابراز نگردیده و جز همین اشاره در این مرحله تأکیدی دیده نشده است یا من ندیده‌ام و اگر هم بوده به تفاسل برگزار گردیده ولی گمان ندارم زیرا مرحوم مهندس احمد مصدق فرزند ارشدش با من بسیار مأنوس شده بود و هر چه به دستش می‌آمد مربوط به پدرش به من می‌داد که به کار آرم و یاد خیر کنم. — آلبوم خانوادگی را به من داد. کیف دادگاه بدوی را به من اعطا نمود، خدا رحمتش کند.

قسمت دوم دستنوشته مدادی را از این رو به صفحات قبلی ربط داده‌ام که:

الف: در آخر صفحه ششم (صفحه ۲ مکرر) می‌نویسد:

«... و در فصول بعد شرح می‌دهم چطور آنچه ملت به دست آورده بود ازین وقت»

صفحه ۵ یا این جملات شروع می‌شود:

«... و سبب گردید آنچه را که ملت کاشته بود شخم کنند و آنچه را که بدست آورده

بود از او پس بگیرند و کشور ایران را دچار وضعیتش بدتر از سابق نمایند بدین قرار»

ادامه آن با شرح بندهای الف و ب و ... گذشته و در کنار صفحه، عبارت

«یادداشت‌هایی است که بعد ممکن است از آن استفاده شود» به چشم می‌خورد.

الف: آثار سیاست‌های خارجی که ناپدید شده بود پدیدار گردید.

ب: انتخابات مجلسین که نسبتاً آزاد شده بود مجدداً در دست غاصبین حقوق ملی قرار

گرفت. <http://www.chebayadkard.com/>

ج: قراردادی به مراتب بدتر از قرارداد سابق نفت به مجلسی که کمترین اثری از یک مجلس ملی نداشت پیشنهاد شد و به تصویب رسید و در عین حال می‌گویند صنعت نفت در سراسر کشور علی‌است.

د: سال ۱۳۳۰ که صنعت نفت ملی شد رقم واردات کشور ۷۰۰ میلیون تومان بود و صادرات آن به ۴۳۰ میلیون تومان رسید، یعنی ۲۷۰ میلیون تومان واردات بر صادرات فزونی داشت. ولی سال ۱۳۳۲ قضیه به کلی معکوس گردید، به این طریق که رقم واردات ۵۳۲ میلیون و صادرات ۸۳۱ میلیون تومان رسید. ۲۹۹ میلیون تومان صادرات بر واردات فزونی پیدا نمود.

و این وضعیت مطلوب در سال ۱۳۳۳ به کلی تغییر نمود یعنی ۱۹۰۰ میلیون تومان جنس به مملکت وارد و ۱۲۰۰ میلیون تومان از مملکت خارج شد و ۷۰۰ میلیون تومان موزانه تجارتنی به ضرر مملکت تمام گردید.

ه: کسر بودجه مملکت که در ۱۳۳۲ در حدود ۶۵ میلیون تومان بود اکنون به ۷۰۰ میلیون تومان بالغ شده است.

و: برای ترقی سطح زندگی و جلوگیری از سوء استفاده عده‌ای زمین‌خوار دولت اینجانب در حدود ۱۴ میلیون متر مربع اراضی موات و حق غیرقابل تردید ملت را به نام دولت اعلان نمود و تا دولت بود به هر کسی که خانه نداشت و تقاضای زمین کرده بود در ازای هر متر ۴ تومان به چهار قسط و مدت چهار سال واگذار کرد و از گرفتن این وجه مقصودی نبود جز اینکه صرف راه‌سازی و روشنایی واحداث ابنیه عمومی بشود ولی به محض اینکه اختناق پیش آمد و کسی نتوانست در نیک و بد امور اظهار عقیده کند آثاری از این ملاقات دیده نشد و زمین‌خواران به هر وسیله که توانستند دولت را از انجام وظیفه بازداشتند و قیمت اراضی ترقی نمود به طوری که همان اراضی و یا مشابه آن هر متر به ده‌ها تومان معامله می‌شود.

این جانب یا تیمسار موافقم که تا حکم قلابی شعبه ۹ دیوان کشور لغو نشده اینجانب مجرم قلابی شناخته شده‌ام و برای لغو آن قانون طبق ماده ۴۶۶ اصول محاکمات جزایی وسیله‌ای داده است که آن تجدیدنظر است ولی نمی‌دانم تیمسار روی چه نظر ارزشی برای نامه جناب آقای وزیر دادگستری و نامه قائم‌مقام ریاست دیوان عالی کشور قائل شده و یا اینکه در نامه شماره ۱۳۸۲۱-۱۲/تیرماه ۳۵ دیوان عالی کشور خطاب به خودتان نوشته است «که از لحاظ قضایی هیچ مانعی برای ملاقات اینجانب با وکلا و همچنین اشخاصی دیگر موجود نیست» از

ملاقات وکلا با اینجانب ممانعت می‌نمائید.

تنها شاهکاری که به ادعای مصدیان امور بعد از ۲۸ مرداد ۳۳ و دوره اختناق صورت گرفت الحاق به پیمان بغداد است که چون جراید نمی‌توانستند راجع به نیک و بد آن نظری اظهار کنند و فقط بعضی از آنها نوشتند که اعضای پیمان مسئولیت دفاع از حدود شمال و مرکز مملکت را به عهده دولت ایران گذاشته‌اند که معلوم نیست حقیقت چیست، مقتضی است که تیمسار در این باب اقدام کنند و رفع نگرانی از خواهان آزادی و استقلال کشور بنمایند و الا الحاق ایران به پیمان غیر از تصدیق تلویحی وضعیات مملکت قبل از جنگ اول جهانی نتیجه دیگری نداشته است.

چهارمین یا آخرین دستنوشته

چهارمین دستنوشته ۸ صفحه‌ای روی کاغذ نازک با قلم خود کار و خوانا، گمان می‌کنم نسخه دوم کاغذ کپیه‌ای باشد.

در صفحه اول قبل از نوشته مربوط به عنوان بالای صفحه می‌نویسد:

«این نامه ارسال شد و نامه دیگری در تاریخ ۲۰ فروردین ۳۵ تهیه و ارسال گردید ولی مطالب زیادی در این نامه است که در آن نوشته نشده و در موقع لزوم می‌توان از این نامه استفاده کرد»^۱.

در این نامه خط خورده‌گی زیاد دارد که مربوط به مندرجات لایحه ۲۰ فروردین ماه ۳۵ و تکراری است. نقل مطالب از صفحه‌ای به صفحه دیگر نیز دیده می‌شود (با علامت) چنین می‌پندارم که آخرین یادداشت‌های فرجامی است که بکار گرفته نشده باشد و مقارن زمانی باشد که حکم محاکم نظامی تأیید شده و از همه مراجع آیه‌های یأس و عدم امکان حضور و رد اعلام جرم رسیده معیناً به امید: <http://www.chebayadkard.com/> ... و در موقع لزوم می‌توان از این نامه استفاده کرد.

صفحاتی را خط زده ولی پاره نکرده و دور نریخته که می‌توانست — بالاخره این یادداشت‌ها را برای مریدش بزرگمهر با اطمینان فرستاده که واقعاً؛ برای وقوف افراد ملتشی و آگاهی ملتش مورد استفاده قرار می‌گیرد. این هم صورت بخصوصی است از آگاهی مردم که به هر تقدیر مورد علاقه و توجه دکتر مصدق بوده است و منعم در نوبه خود پرداخته‌ام.

در نقل مطالب کلیه عبارات و مطالبی که روی نوشته‌ها خط کشیده شده با حروف مشخصی بین [] چاپ می‌شود.

۱- چه چیزی واضح‌تر از این که: امر می‌کنند بزرگمهر این صفحات را با این اختصاصات فراموش نکن! منعم فراموش نمی‌کنم.

<http://www.chebayadkard.com/>

--

این نامه ارسال نشده و نامه دیگری در تاریخ ۲۰ فروردین ۳۵ تهیه و ارسال گردید ولی مطالب زیادی در این نامه است که در آن نوشته نشده و در موقع لزوم می‌توان از این نامه استفاده کرد.

<http://www.chebayadkard.com/>

جناب آقای هیئت رئیس دیوانعالی کشور

روزنامه کیهان مورخ ۹ فروردین ماه ۳۵ صفحه ۱۱ می‌نویسد:

«امروز آقای هیئت رئیس دیوانکشور گفتند: آقای دکتر مصدق نامه‌ای برای اینجانب و نامه دیگری برای دادستان کل فرستاده و به رأی اخیر شعبه نهم دیوانکشور که پس از رسیدگی به پرونده ایشان صادر نموده اعتراض کرده و ضمن آن نوشته شده که دیوانکشور بایستی با حضور متداعین رسیدگی نموده و رأی صادر نماید و چون هنگام صدور رأی از وی دعوت نشده لذا رأی مزبور قابل اعتراض است در حالی که این نظریه و استناد صحیح نیست و نه تنها در دیوان تمیز ایران بلکه در دیوان تمیز هیچیک از کشورهای دیگر اینطور که مدعی شده است نیست یعنی رویه این است که تمیز بدون حضور متداعین رسیدگی کرده و رأی صادر می‌نماید و برای ما نیز همین رویه منطبق است و از ابتدای تشکیل دیوانکشور همین رویه متداول بوده و هست و عدول از آن صحیح نبوده و نیست»

این بود آنچه روزنامه کیهان از طرف آن جناب در شماره خود منتشر نمود.

از اینکه آن جناب از طرز جریان کار در سایر ممالک اطلاع دارند یا ندارند لازم نیست چیزی عرض کنم و فقط می‌خواهم این عرض را بکنم که یا هوش و استعدادی که در وجود محترم سراغ دارم هیچ تصور نمی‌کردم چنین اظهار فرموده باشند چونکه قوانین ما به طور کلی از قوانین فرانسه اقتباس شده و در مملکت مزبور جلسات دیوانکشور علنی است و تا متداعین از خود دفاع نکند رأی صادر نمی‌نمایند و تحقیق در موضوع اشکالی ندارد و سهل می‌باشد اینکه فرموده‌اند «به رأی اخیر شعبه نهم دیوانکشور که پس از رسیدگی به پرونده